فرهنگ عاشورایی

جلد ۲

جلوه‌های تربیتی قیام سید الشهداء (علیه السلام)

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۷

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) / نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.

شابک : ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : عاشورا

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی

(۷)

جلوه های تربیتی قیام عاشورا

هو الشهید

مقدمه

«نَظَر النَّبیُّ (صلی الله علیه وآله) اِلَی الْحُسَینِ بن عَلی(علیهما السلام) و هُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِی حِجْرهِ و قالَ : إنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حَرارَةً فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبَداً.((۱))

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین(علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد.! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه اللّه بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : «اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً وَ لابَطِراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَ انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاحِ فی اُمّهِ جَدّی (صلی الله علیه وآله) اُریدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اَسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَ اَبی عَلیّ بْنِ اَبیطالِب(علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها !

و همانگونه که حضرت شُعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت : «إنْ اُریدُ اِلَّا إلْاَصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقی اِلّا بِاللّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنیبُ». (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت(علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ ه-.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ ه-. ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزانی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنها بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیّع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ص:۷

امام حسین (علیه السلام) و تربیت دینی

اشاره

امام حسین(علیه السلام) و تربیت دینی

محمد علی قاسمی

مقدمه

مهم ترین امتیـاز انسـان از سـایر موجودات عـالم، قـابلیت رشـد و اسـتعداد کمال در وجود اوست و هویت انسان در پرتو همین ویژگی معنا پیـدا می کنـد،چه این که ارزش واقعی او در گرو پیمودن مسـیر کمال و به فعلیت رساندن اسـتعدادها و شـکوفایی خلاقیت هـای بـاطنی او می باشـد، و از این روست که آفریـدگار جهـان، همه موجودات هسـتی را در مسـیر رشـد و به خـاطر پرورش و تکامل وی آفریده است.((۱))

در این راسـتا، اگر انسان در سایه عوامل تربیتی، راه رشد و تربیت صحیح را بپیماید به بالاترین درجه فضایل و کمالات انسانی خواهـد رسید، به گونه ای که ملائـک از رسیدن به مقام وی عاجز می شونـد. و اگر از روش تربیتی مسـتقیم منحرف شود،به موجودی پست و بی ارزش تبدیل خواهد شد.((۲))

از سوی دیگر، به حکم آفرینش یکی از اوصافی که در نهاد هر انسانی به ودیعه گذارده شده،خصـلت «الگوپذیری»است، زیرا هر کسـی می کوشـد به نوعی از شخصـیت هـایی که در انـدیشه او بزرگ و کامل هسـتند، پیروی کنـد و شـیوه و مقام آنان را سرمشق خود قرار دهد.

اکنون باید فرد الگوپذیر را در شـناخت شخصیت های کامل و جامع که می توانند راهنمای او باشند،یاری نمود، تا در مسیر پر پیچ وخم و از میان هزاران الگوی ساختگی،خیالی و درست و یا نادرست راه درست را بیابد.

قرآن بهترین قـانون تربیت وانسـان سـاز،به این نکته عنـایت دارد و برای تربیت و پرورش درست انسان ها،به معرفی چهره های نیک می پردازد.از این رو می فرماید:(قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم)((۳)) و(لکم فی رسول الله اسوه حسنه).((۴))

بنابراین، داشـتن مقتدا و الگو برای پذیرش و پیمودن راه درست، امری ضـروری است.اگر چه نهضت عاشورا بسی تلخ و اسف بـار بود و دل انسـان هـای آزاده را جریحه دار کرد،ولی یـک حـادثه معمولی نبود،بلکه با تمام وقایع تاریـخ تفاوتی بس عظیم داشت. زیرا رهبرش عصاره نبوت و رسالت، پنجمین نفر اصـحاب کسا، تجسم حق و اسـلام راستین، انسان کامل و تربیت شـده دامان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است. امام حسین(علیه السلام)انسانی الهی، با هدف است که افکار بلندش در جای جای این قیام و حرکت، تبلوری ویژه یافته است که در بیان نغزش نیز تبیین شـده است،که فرمود:«و لکم فیّ اسوه»; زندگی من برای شما الگو است».((۵))

اکنون ما در این پژوهش با عنوان «امام حسین و تربیت دینی» به ترسیم دوجنبه الگویی در این زمینه می پردازیم که عبارتند از:

۱- سوره بقره،آیه ۲۹.

۲- سوره اعراف،آیه۱۷۹.

۳- سوره ممتحنه،آیه۴.

۴- سوره احزاب،آیه۲۱.

۵- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۳،ص۴۰۸،تاریخ طبری، ج۳،ص۳۰۷.

۱ – از آن جایی که سیره تربیتی پیشوایان معصوم(علیه السلام)را می توان به عنوان بهترین و کامل ترین شیوه و مدل تربیت،ارائه نمود،نوشتار حاضر به برخی از روش های تربیتی امام حسین می پردازد.

۲ – از سوی دیگر، نهضت عاشورا از آغاز تا انجام،مجموعه ای از الگوهای ارزشمند در زمینه اخلاق وتربیت دینی است. در این کاوش کوتاه به جنبه های ویژه ای از الگوهای فرهنگ عاشورا اشاره خواهیم نمود.بنابراین آنچه در این مقال بررسی می شود، در دو بخش شیوه های تربیتی امام حسین(علیه السلام) و الگوهای تربیتی نهضت عاشورا تدوین می گردد.

گفتار اول: شیوه تربیتی امام حسین(علیه السلام)

اشاره

از آن جایی که پایگاه عصمت، کامل ترین انسان بر عالم خاکی است، امام حسین(علیه السلام) نیز به حکم آیه:(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا).((۱))

از همه پلیدیها مبرا و به همه صفات نیکویی که ممکن است یک بشر دارای آن باشد،موصوف است.افزون بر این که خویشتن متصف به همه نشانه های کمال هستند،آمده اند تا دیگران را نیز با شیوه های تربیتی خود به کمالی افزون تر هدایت گر شوند.روش آموزش فضایل اخلاقی در عمل و گفتار ایشان جلوه ای قابل توجه دارد.

۱ – رضا و تسلیم

رضایت در مقابل آنچه خدا برای انسان می خواهد نتیجه توکل و صفات درونی سالک طریق است. توکل در شخصی چون امام حسین(علیه السلام) جلوه های گوناگونی می یابد،آن جا که او هر آنچه از اموال به دستش می رسد در راه محتاجان صرف می فرمودند و هیچ گاه کسی از او چیزی درخواست نکرد، مگر آن که حضرت به او عنایت فرمودند.((۲)) ودر شعر خویش به این توجه می دهند:

و ان تکن الارزاق قسماًمقدرا *** فقله حرص المرء فی الکسب اجمل

و ان تکن الاموال للترک جمعها *** فمابال متروک به المرء یبخل

– و اگر روزی و رزق تقسیم شده و مقدر، از سوی خداست، پس حرص کمتر انسان در کسب و اکتساب نیکوتر است. – و اگر جمع کردن اموال برای ترک کردن است،بنابراین،به آنچه ترک خواهد شد چرا باید بخل ورزید و آن را صرف نکرد.

بخل، نتیجه احتیاج و کم بینی است و آن که در اوج قله توکل سیر می کند، هیچ گاه به کسی بخل نمیورزد و در همه لحظات زندگی مادی و معنوی تسلیم و راضی به امر خداوند است.((۳))

آنچه امـام(علیه السـلام) درباره خویش می گویـد به گونه ای برای تربیت و آموزش دیگران است،چه این که در منزل «غریب الهجانـات» چهـار تن به نام های «عمرو بن خالـد»خادم عمر بن خالـد،«مجمع بن عبـدالله»و«نافع بن هلال»به همراهی «طرماح بن عـدی» که از کوفه حرکت کرده بودنـد; بـا امـام مواجه گردیدنـد و امام پس از شـنیدن شـعر «طرماح» در مـدح و سـتایش آن حضرت، فرمودند:

«امـا والله لاـرجوا ان یکون خیرا مـا اراد الله بنا قتلنا ام ظفرنا; به خـدا سوگنـد! امیـدوارم که اراده و خواست خـدا درباره ما خیر باشد، خواه کشته شویم یا پیروز گردیم».((۴))

۱- سوره احزاب،آیه۳۳.

۲- علی بن عیسی الأربلی،کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲،ص۱۹۴

۳- همان،ص۲۰۲

۴- تاریخ طبری،ج۶،ص ۲۳۰

اکنون به جلوه های آشکارتری از تسلیم و رضایت آن حضرت در سخنان ایشان اشاره می کنیم:

الف) در کنار مرقد جدّش رسول الله(صلی الله علیه وآله) از خداوند می خواهد آنچه برای او پیش می آید سبب رضایت او باشد:

«اَسئلک یا ذالجلال و الاکرام، بحق هذا القبر و من فیه ان اخترت لی ما هو لک رضیً و لرسولک رضی؛ ای خدای صاحب جلال و کرامت بخش،به حق این قبر و کسی که در میان آن است، از تو درخواست می کنم که راهی را در پیش روی من بگذاری که مورد خشنودی تو و پیامبرت باشد.»((۱))

ب) وقتی «ابوبکر بن عبدالرحمن» نصیحت می کند که امام حسین(علیه السلام) به عراق نرود و شمه ای از سرشت و فرهنگ مردم کوفه را بیان می کند،امام ضمن تشکر از او می فرمایند: «آنچه خداوند مقدر نموده باشد انجام می شود.»((۲))

ج) در گفت و گویی با «ام هانی»خواهر امام علی(علیه السلام)هنگام هجرت امام از مدینه،سرشار از عاطفه و اشک با امام چنین می گوید: «شنیده ام که به سوی کشته شدن می روی؟»

امام(علیه السلام) در پاسخ می فرمایند:

«کلُ الذی مقدر فهو کائن لامحاله؛ هر چه خداوند مقدر کرده است به ناگزیر انجام می شود.»((۳))

د) امام حسین(علیه السلام) در وصیت نامه معروف خود که منشور انقلاب عاشورا محسوب می شود، می نویسد:

«و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب؛توفیقی برای من نیست مگر از خداوند، و من بر او توکل می کنم و به او شکایت می برم.»((۴))

ه-) وقتی «عبدالله بن مطیع»درباره مردم کوفه و تجربه آن مردم، سخن می گوید، امام به او می فرماید: «یقضی الله ما احب؛ خداوند آنچه را دوست دارد مقدر می کند.»((۵))

و) امام در همه برخوردهای خویش درس رضایت و تسلیم در مقابل خداوند را مطرح می نماید، تا آن جا که در دعای پایانی خویش در حالی که بیش از یاران خود،زخم شمشیر و تیر و سنگ برداشته است می گوید:

«صبراً علی قضائک یا رب لااله سواک،یا غیاث المستغیثین،مالی رب سواک و لامعبود غیرک،صبراً علی حکمک؛ بر قضای خود شکیبا هستم!پروردگارا معبودی جز تو نیست،ای پناه بی پناهان،من غیر تو پروردگار و معبودی ندارم،بر خواست و اراده تو شکیبا هستم.»((۶))

۲ – ایجاد خودباوری و تقویت عزت نفس

اشاره

بسیاری از مشکلات انسان ها، به ویژه جوانان از نداشتن روحیه اعتماد به نفس و خودباوری،ناشی می شود و براساس گفتار امامان معصوم(علیهم السلام) کسی که دارای عزت نفس است،در جلوگیری و انجام ندادن خواسته های نفس اماره،قوی تر است. ترس از ورود به اجتماع و اظهار اندیشه ها،نپذیرفتن مسئولیت و بسیاری از ناکامی ها و شکست ها عوارضی است که پیامد حقارت و ذلت نفس است. بنابراین امامان شیعه به عنوان بهترین مربیان تربیت

۱- خوارزمی،مقتل الحسین،تحقیق شیخ محمد السماوی ،ج۱،ص۱۸۶.

۲- تاریخ ابن عساکر،ج۷،ص۱۴۰.

۳- جمعی از نویسندگان،موسوعه کلمات الامام الحسین، ص۳۰۶.

۴- بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۹.

۵- دینوری، الاخبار الطوال، ص۲۲۹.

۶- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)،ص۵۱۰.

انسان ها شیوه هایی را برای تقویت شخصیت انسان ها، به ویژه جوانان و نوجوانان ارائه نموده اند،که برخی از آن ها عبارتند از:

الف) احترام و محبت به کودکان

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بارها امام حسن و امام حسین را در دوران کودکی مورد محبت و احترام قرار داده و بدین وسیله آموزشی برای دیگران و راهی برای بالابردن روحیه اعتماد به نفس را در شخصیت آنان ترسیم می نمودند.

روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله) نشسته بودند که دو کودک وارد شدند،پیامبر به احترام آن دو از جای خود برخاستند و به انتظار ایستادند، لحظاتی طول کشید، آنان نرسیدند. رسول گرامی اسلام به طرف کودکان پیش رفتند و از آنان استقبال نمودند، بغل باز کردند و هر دو را بر شانه خود سوار کردند و به راه افتاده فرمودند:

«نعم المطّی مطیکما و نعم الراکبان انتما; فرزندان عزیزم مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید.»((۱))

آنان که در دامان چنین رسولی به تکامل رسیده اند، هم چنان که از خانواده های خود عشق و محبت آموخته اند، در بذل آن به فرزندان و تقویت شخصیت آنان دریغ نمیورزند. عبدالله بن عتبه می گوید:

«روزی در خدمت سیدالشهداء(علیه السلام) بودم که فرزند کوچک آن حضرت (امام سجاد(علیه السلام)) وارد شد امام او را پیش خواند و به سینه اش چسبانید، پیشانی اش را بوسید و فرمود: «بابی انت ما اطیب ریحک و احسن خلقک;پدرم به فدایت باد! چقدر خوش بو و زیبایی!»((۲))

آنچه تاکنون به قلم آمد تنها گوشه ای از دریای محبت آنان به دیگران به ویژه کودکان است.

ب)گزینش نام زیبا

نام هر شخصی، نشانگر اعتقادات، فرهنگ، ملیت او و خانواده اش می باشد.افزون بر این، نام هر کسی همیشه و تا پایان بلکه بعد از آن همراه اوست،صاحب نام زیبا و ستودنی، درآینده به آن افتخار می کند و احساس شخصیت می نماید، در مقابل، صاحبان نام های نامناسب در آینده احساس حقارت کرده و رنج خواهند برد، روش عملی امام حسین(علیه السلام)گواه روشنی بر این نکته مهم تربیتی است،نام فرزندان آن حضرت عبارت است از: علی اکبر،علی اوسط، علی اصغر، جعفر، عبدالله، محمد، سکینه، فاطمه، محسن، رقیه.((۳))

نام زیبا سبب می شود دیگران،او را به خاطر نامش تحسین کرده، در مورد او فال نیک بزنند، و این سبب تقویت شخصیت او می شود و این نکته برایش، فرح انگیز و نشاط بخش است،هنگامی که جنازه خونین «حر» را در آخرین لحظات زندگی به

محضـر امام حسـین(علیه السـلام) آوردند، امام در حالی که با دستان مبارک، صورت او را نوازش می داد و خون چهره اش را پاک می نمود، فرمود:

«بـخ بـخ لـک یا حر، انت حر کما سـمیت فی الـدنیا و الاخره،و الله ما اخطأت امک اذ سـمتک حرا، فانت و الله حرّ فی الـدنیا و سعید فی الاخره; به به !احسنت ای حر!تو آزاد مردی، چنان که در دنیا و آخرت آزاده خوانده

۱- سید بن طاووس،اللهوف، ص۱۰۸.

۲- کفایه الاثر،ص۲۳۵.

۳- شیخ مفید،الارشاد، ج۲،ص۱۶.

می شوی،سوگند به خدا! مادرت در این نام نهادن اشتباه نکرده است،به خدا قسم تو در دنیا آزادمرد و در آخرت سعادتمندخواهی بود.»((۱))

گاه نام زیبایی که برگرفته از بزرگان مکتب است، سبب احترام به وی می شود و در تصمیم گیری های سرنوشت ساز موثر است،هنگامی که «حسن مثنی» فرزند ارشد امام مجتبی(علیه السلام) یکی از دختران امام حسین(علیه السلام) را خواستگاری نمود،امام انتخاب را به او واگذار کرد و زمانی که حضرت،سکوت حیاآمیز او را مشاهده کردند، فرمودند:«با دخترم فاطمه که هم نام مادرم و شبیه اوست ازدواج کن».((۲))

ج) احترام به افکار جوانان

همان گونه که پیش تر گفته شد، آن روز که حسن مثنی فرزند امام مجتبی(علیه السلام) از یکی از دختران امام حسین(علیه السلام)خواستگاری کرد،امام فرمودند:

«اختر یا بنی احبّهما الیک؛ فرزندم !هر کدام را بیشتر دوست داری انتخاب کن. درباره امام حسن(علیه السلام) نیز نقل شده است، که روزی «معاویه بن خدیج» به عنوان خواستگاری به منزل ایشان آمد،امام به وی فرمودند:

«انا قوم لانُزّوج نساءنا حتی تستامَرهنّ؛ ما قومی هستیم که دخترانمان را بدون نظر و مشورت با خودشان، شوهر نمی دهیم.»((۳))

د) سلام کردن بالحنی محبت آمیز

«سلام کردن» از بهترین آموزه های دینِ مبین اسلام است، سلام یک نوع آغاز ارتباط اجتماعی با دیگران است. سلام نمودن به کودکان، سبب رشد شخصیت و تقویت عزت نفس در آنان می شود،امام حسین(علیه السلام)می فرمایند:

«للسلام سبعون حسنه،تسع و ستون للمبتدی و واحده للراد؛ سلام کردن هفتاد حسنه دارد،شصت و نه حسنه آن برای سلام کننده و یک حسنه و پاداش، برای پاسخ دهنده است.»((۴))

و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرمایند: «پنج چیز را تا لحظه مرگ ترک نمی کنم که یکی از آنها سلام کردن به کودکان است، تا بعد از من نیز به عنوان رسمی رایج باقی بماند.»((۵))

و امام حسن(علیه السلام)می فرمایند: از مروت و جوان مردی انسان این است... که حقوق دیگران را بپردازد و با بانگ رسا و دل پذیر سلام گوید.»((۶))

۳ – توجه و احترام به همسر

به گونه ای اجتناب ناپذیر باید قبول کنیم که شخصیت همسر می تواند سبب رشد و تکامل یا انحطاط خانواده و فرزندان گردد. احترام به همسر از مواردی است که در تربیت فرزندان، تأثیری قابل اطمینان دارد. مادری که در خانه

۱- سید ابن طاووس،اللهوف،ص۱۹۲.

۲- یوسف بن مطهر حلی،العدد القویه،تحقیق مهدی رجائی، ص۳۵۵.

۳- باقر شریف القرشی،حیاه الامام الحسین بن علی، ج۱،ص۳۲۹.

۴- ابن شعبه حرانی،تحف العقول، ص۲۴۸.

۵- الخصال،ج۱،ص ۲۷۱.

۶- بحار الانوار،ج۴۴،ص۸۸.

مورد احترام شوهرش قرار گیرد،با روحی سرشار از عاطفه و آرامش و احساس، فرزندان خویش را تربیت می کند، و در مقابل، اگر روح او مورد تهاجم قرار گیرد و به شخصیت وی در منظر فرزندان تحقیر و اهانت شود،بدیهی است که روان سالمی نخواهد داشت; بنابراین آرامش خود را از دست می دهد و اضطراب و نگرانی او در فرزندان نیز اثر می کند. مبتنی بر چنین نکته ژرفی و بر اساس تحقق حق همسر است که روش تربیتی، گفتاری و عملی امامان شیعه(علیه السلام) در این باره از بهترین برخوردها با همسر است.

در روز عاشورا هنگامی که «هلال بن نافع» عازم جنگ بود، همسر جوانش از رفتن او ناراحت شده و به شدت می گریست، امام حسین(علیه السلام) متوجه او شده و چنین فرمودند:

«ان اهلک لایطیب لها فراقک، فلو رأیت ان تختار سرورها علی البراز; ای هلال! همسرت جدایی تو را نمی پسندد، تو آزادی و می توانی خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری.»((۱))

نمونه دیگری که بیانگر ارج گذاری پیشوای شهیدان می باشد، جایی است که امام حسین(علیه السلام) تکریم و گرامی داشتِ همسر را به دوستانش سفارش می کند و در پاسخ اعتراض آنان که به فرش ها و پرده های نو در منزل آن حضرت اعتراض می کردند،فرمود:

«انا نتزوج النساء فنعطیهن مهورهن فیشترین بها ما شئن لیس لنا فیه شیء; ما پس از ازدواج، مهریه زنان را پرداخت می کنیم، پس آنان هر چه را دوست داشته باشند می خرند و ما دخالتی نمی کنیم.»((۲))

جالب توجه تر از همه مطالب گذشته،ابراز محبتی است که امام حسین(علیه السلام) به فرزند وهمسرشان می نماید،آن جا که در اشعاری، بالاترین سطوح تکریم فرزند و همسر را به تصویر می کشد و می فرمایند:

لعمرک اننی لاحب داراً *** تکون بها سکینه و الرباب

احبها و ابذل جلّ مالی *** ولیس لعاتب عندی عتاب

– به جان تو سوگند!من خانه ای را دوست دارم که در آن سکینه و رباب باشند.

– من آنها را دوست دارم و اموال خود را به آنان می بخشم و کسی سزاوار نیست که مرا سرزنش کند.((۳))

۴ – گرامی داشت مقام معلّم

از آن جایی که علم در اسلام دارای ارزشی بسیار است که وصف آن محتاج نگارش کتاب هایی می باشد،معلم نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است و گرامی داشت معلمان در روش و سیره امامان شیعه جلوه ای زیبا یافته است:

جعفر، یکی از فرزنـدان امـام حسـین(علیه السـلام) در نزد معلمی به نـام «عبـدالرحمان» در مـدینه آموزش می دیـد،روزی معلم جمله (الحمـدلله رب العالمین) را به او آموخت. هنگامی که جعفر این جمله را برای پـدر قرائت کرد،امام حسـین(علیه السـلام) معلم فرزنـدش را فراخوانـد و هزار دینـار و هزار حلّه به او پـاداش داد،وقـتی به خـاطر پـاداش زیـاد به معلم مورد اعـتراض قرار گرفت، فرمود: «هدیه من کجا برابر با تعلیم (الحمدلله رب العالمین)است؟»

این سـخنان و هماننـد آن،ارائه کننده این الگوی تربیتی است که مال و ثروت دنیا نمی تواند جایگاه معنوی علم و تعلم را برابر آید، بلکه ارزش علم بالاتر از مال و ثروت است.

۱- گروهی از نویسندگان،موسوعه کلمات الامام الحسین، ص۴۴۷.

۲- محمد بن یعقوب کلینی،اصول الکافی، ج۶،ص۴۷۶.

۳- بحار الانوار،ج۴۵،ص۴۷.

۵ – جبران نیکی دیگران به بهترین صورت

یکی از دستورات دل پذیر و تربیتی اسلام این است که اگر کسی به شما بدی کرد، او را عفو کنید واگر کسی به شما خوبی نمود، به بهتر از آن جواب گویید. زیرا این کار سبب گسترش نیکی میان افراد جامعه و همدلی هر چه بیشتر مومنان به یک دیگر می شود.

امام حسین(علیه السلام) یکی از جلوه های آشکار این سخن است، چه این که «انس بن مالک» می گوید:

«نزد امام حسین(علیه السلام) بودم،کنیزکی در حالی که دسته ای ریحان به دست داشت، وارد شد و آن را تقدیم امام نمود؛حضرت فرمودند: تو را به خاطر خداوند آزاد کردم،انس می گوید: با تعجب پرسیدم کنیزکی برای شما دسته ای ریحان آورد و به شما سلام کرد. شما او را آزاد کردید!؟ امام فرمودند: خداوند این گونه ما را ادب کرده است، زیرا که فرموده است: «واذا حییتم بتحیه فحیوا بأحسن منها أوردوها((۱))؛ زمانی که کسی به شما تحیت و درود گفت، شما نیز جواب او را به همان یا بهتر از آن بگویید.» و جواب بهتر این کنیز، آزادی اوست.((۲))

۶ – تواضع و هم نشینی با فقراء

آنان که براساس تربیت قرآنی رشد یافته و ملاک و معیار فضیلت را تقوا می دانند، هیچ گاه خود را به حساب نمی آورند.عیاشی و دیگران روایت کرده اند:روزی امام حسین(علیه السلام) به گروهی از مساکین گذشت که عباهای خود را بر زمین انداخته و روی آن نشسته بودند و نان خشکی در پیش روداشتند و می خوردند. وقتی که حضرت را دیدند، او را دعوت کردند. حضرت از اسب پیاده شد و فرمود: خداوند متکبران را دوست ندارد و نزد آنان نشست و کمی نان تناول فرمود، سپس به آنان گفت، همان گونه که من دعوت شما را پذیرفتم، شما نیز دعوت مرا بپذیرید. آنان را به خانه بردند و دستور دادند که از آنان پذیرایی شود و آنان را انعام داده، نوازش کردند.((۳))

۷ – جای گاه مادران شایسته

امروز بیشتر از گذشته،مادر به عنوان مؤثرترین عامل تربیتی فرزندان، مطرح است، چه این که ساختار هویت افراد وابسته به همین نکته ظریف است،تا آن جا که متون دینی ما بخشی از عوامل نیک بختی و یا تیره بختی افراد را مربوط به دوران بارداری مادر می داند،زیرا،رفتار و حالات مادر در ابتدایی ترین تا پایانی ترین لحظات این دوران،در شکل گیری شخصیت آینده کودک تأثیر می گذارد.((۴))

امام حسین(علیه السلام) نیز آثار تربیتی دامن مادران پاک و باعفت را تبیین می نماید و اثر عمیق و ریشه دار آن را در زندگی افراد چنین شرح می دهد:

«الا ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله و هیهات مناالذله یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور

طابت و طهرت و انوف حمیه و نفوس ابیه من ان نوثر طاعه اللئام علی مصارع الکرام; ناپاک، فرزند

۱- سوره نساء، آیه ۸۶.

۲- هاشم معروف الحسنی،سیره الائمه الاثنی عشر، ج۲،ص۳۱.

۳- شیخ عباس قمی،منتهی الآمال، ج۱،ص۳۴۸.

۴- الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من سعد فی بطن امه،علی بن ابراهیم قمی،تفسیر قمی، ج۱،ص۲۷.

ناپاک]عبیدالله بن زیاد[مرا در پـذیرش یکی از دو راه،مجبور کرده است: بین مرگ و ذلت.اما هیهات! که ما ذلت وخواری را بپذیریم، خداوند و رسول او و مؤمنین و دامن های پاک و غیرتمندان بر ما نمی پسندند که اطاعت فرومایگان و پس فطرتان را بر مرگ با عزت و شرافت مندانه ترجیح دهیم.»((۱))

در این بیـان امام(علیه السـلام) یکی از دلایل نپـذیرفتن ذلت و خواری را،دامن های پاک مادرانی می دانـد که زمینه ساز چنین اندیشه ای است.و در روز عاشورا نیز برای بیدار کردن دل ها و اتمام حجت و برهان بر همگان نسبت خود را به حضرت فاطمه و خدیجه متذکر می شوند:

«انشـدکم الله هل تعلمون ان امی فاطمه الزهراء بنت محمـد؟ قالوا: اللهم نعم - انشـدکم الله هل تعلمون ان جـدتی خـدیجه بنت خویلـد اول نساء هذه الامه اسـلاماً؟ قالوا: اللهم نعم؛ شـما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که مادر من «فاطمه زهرا» دختر محمد مصـطفی است؟گفتند:آری، شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که «خدیجه دختر خویلد» نخستین زنی که اسلام را پذیرفته مادر بزرگ من است، گفتند: آری.

وامـام حسـین(علیه السـلام) به معـاویه فرمودنـد:سـعادت مـا در اثر تربیتی است که از دامن مادرانی پاک و پارسا چون فاطمه و خدیجه،یافته ایم.((۲))

۸ - بهره گیری از کلمات دلپذیر در سخن

سخن گفتن به گونه ای معرف شخصـیت کسی است که لب به سخن می گشاید و از سوی دیگر، لحن و صوت و کلمات می توانـد در اطرافیـان تـأثیری سازنـده و یـا مخرّب داشـته باشـد. سـخن نرم ،نیکـو و محبـت آمیز می توانـد از مشـکلات روحی و ناهنجـاری هـای کودکـان و نوجوانـان بکاهـد و محبت را در قلب و دل بزرگسالاـن ریشه دارتر نمایـد،در مقابل تنـدخویی در سخن می توانـد سـبب افسـردگی، گوشه گیری، بـدبینی و یـا ناامیـدی در آنـان گردد.اکنون نمونه هایی از ارتباط کلامی امام حسین با فرزندان و یارانش را تقدیم می نماییم.

الف) در هنگام گفت و گو با دخترش سکینه برای تسکین دردهای روحی وی، این گونه می فرماید:

«یا نور عینی، کیف لا یستسـلم للموت من لا ناصـر له و لامعین؛ ای نور چشم من! چگونه کسـی که یاوری ندارد،تسـلیم مرگ نباشد.»((۳))

ب) آن هنگام که برادرش عباس(علیه السـلام) را برای جست و جو از علت حرکت سپاه دشمن می فرستد، علاقه قلبی خویش را به او با این عبارت ابراز می دارد:

«یا عباس، ارکب بنفسـی انت یا اخی- حتی تلقاهم فتقول لهم: مالکم؟ و مابدا لکم و تسئلهم عما جاء بهم؛ برادرم عباس، جانم به فدایت، سوار شو و به نزد آنان برو و بگو شما را چه شده است؟چه می خواهید؟و از سبب آمدن سپاه بپرس.»((۴))

ج) هنگامی که قاسم(علیه السلام) از شهادت خود پرسید،امام حسین(علیه السلام) به او چنین فرمود:

«ای والله – فداک عمک – انک لاحد فمن یقتل من الرجال معی;آری، عمویت فدایت باد، به خدا سوگند! تو هم در ردیف مردانی هستی که با من شهید خواهند شد.»((۵))

۱- سید ابن طاووس،اللهوف، ص ۱۸۰.

۲- طبرسی،الاحتجاج، ج۱،ص۲۸۲.

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین،همان،ص۴۹۰.

۴- تاریخ طبری،همان ج ۴،ص۳۱۵.

۵- سید هاشم بحرانی،مدینه المعاجز، ج ۴ ص ۲۱۴.

د) و در آخرین لحظات هنگام خداحافظی،امام سجاد(علیه السلام) را در آغوش کشیده، فرمود: پسرم تو پاکیزه ترین فرزندان من هستی و بهترین خاندان من می باشی،تو از طرف من، سرپرست این زنان و کودکان خواهی بود.((۱))

گفتار دوم: الگوهای تربیتی قیام عاشورا

اشاره

در راستای تحقیق و پژوهش در عنوانی چون «امام حسین و تربیت دینی»و برای کاوش در رسالت اسوه یابی و الگوپذیری،لازم است مجموعه های فضیلتی را مورد مطالعه عمیق و ثمربخش قرار دهیم،تا از میان پیچوخم کوچه های تاریخ برجسته ها و ترازهایی را گزینش و به عنوان مدل زیستن و مردن معرفی نماییم، زیرا زیستن و مردن هر دو نیازمند الگویی وارسته و شایسته است.((۲))

می توان گفت، نهضت عاشورا از آغاز تا سرانجام،صحنه ای است که همه الگوهای تربیتی را ارائه داده و خواهان هر اسوه و الگویی را کام یاب و سیراب می کند،چرا که مجموعه عاشورا تنها تبلور یک قیام ساده نیست، بلکه سرایی است که نمایندگان تمامی اقشار جامعه و در همه مراحل سنی از کودک و خردسال،نوجوان و جوان و میان سال و پیر،زن و مرد،تازه عروس و نوداماد و...در کمال نمونه برداری از انسان کامل،درخششی خورشیدگونه پیدا می کنند تا پرتو خویش را به همه عالم برسانند و سبب زنده شدن سلول های مرده در گوشه گوشه آن گردند.

بر این اساس، هر فردی در هر زمینه ای که بخواهد، می تواند الگویی مناسب برای آینده خود برگزیند که به برخی از آنها اشاره می شود:

الگوی وفاداری

اگر چه امام حسین(علیه السلام) می فرماید: «فانی لاعلم اصحاباً اوفی من اصحابی; همانا من یاورانی باوفاتر از یارانم نمی شناسم.» ((۳)) اما سرآمد همه وفاداران، حضرت عباس(علیه السلام)است که ایثار و فداکاری او مرهون تربیت صحیح علوی است.اکنون این پرسش مطرح می شود که چرا حضرت ابوالفضل(علیه السلام) الگوی وفای صحنه کربلاـ معرفی می شود؟دلالت آمیزترین جواب به این سئوال،بررسی رفتار الگویی آن حضرت در کربلاـ است، زیرا نه این که آن حضرت خود،در کربلا حضوری وصف ناپذیر داشت، بلکه سه برادر خویش را نیز در مورد یاری رساندن به امام حسین(علیه السلام) ترغیب و تشویق می کرد و به آنان می فرمود:

«یا بنی امی تقدموا حتی اراکم قد نصحتم لله و لرسوله; ای فرزندان مادرم (ای برادرانم) شما زودتر سبقت بگیرید، تا من شما را در راه نصحِ خدا و روش پیامبر ببینیم.»((۴))

و زمانی که شمر به عنوان سمبل دشمنی با امام حسین(علیه السلام) برای حضرت عباس(علیه السلام) امان نامه می

آورد،حضرت اباالفضل در جواب فرمودند:

«تبت یداک ولعن ما جئتنا به من امانک یاعدوالله، اتأمرنا أن نترک أخانا و سیدنا الحسین بن فاطمه و ندخل فی طاعه اللعناء...; ای دشمن خدا،دستانت قطع باد! لعنت بر امانی که آورده ای،آیا ما را فرمان می دهی که برادر و سیدمان حسین فرزند فاطمه را رها کنیم و در طاعت تو درآییم...»((۵))

۱- علی بن شهرآشوب،المناقب، ج ۴،ص ۱۶.

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۰۴، زیارت عاشوراء: «اللهم اجعل محیای محیا محمد و ال محمد و مماتی ممات محمد و ال محمد.» خدایا زندگی مرا همانند زندگی محمد و اهل بیت او و مرگ مرا همانند مرگ محمد و اهل بیت او قرار بده.»

۳- سید محسن امین،اعیان الشیعه، ج ۱۱،ص ۴۷۷.

۴- همان.

۵- همان.

از آن جایی که عباس(علیه السلام) سمت علم داری لشکر حسین(علیه السلام)را برعهده داشت; از این رو تا آخرین لحظه در کنار امام بود و تا آخرین لحظه عمرش با تمام توان از او دفاع کرد. در این باره می نویسند: وقتی علمی را که اباالفضل در کربلا در دست داشت،به دربار یزید آوردند، یزید دید آن پرچم جای سالمی ندارد،پرسید: چه کسی آن را حمل می کرده است؟ جواب دادند: عباس فرزند علی(علیه السلام). یزید گفت:

«هکذا یکون وفاء الاخ لاخیه; باید وفای برادر به برادر این گونه باشد.»((۱))

اما اوج تجلی ایثار و فداکاری او زمانی ظاهر می شود، که آب آوری تشنه،با لب های خشکیده از سه روز بی آبی،در امواج آب قرار گیرد و در نهایت تشنگی خود،به یاد تشنگی برادر و مولایش،آب نمی آشامد و می گوید:

«والله لا اذق الماء و سیدی الحسین عطشانا; به خدا قسم! آب نمی نوشم، در حالی که آقایم حسین تشنه است.»((۲))

این گونه پیروزی عشق و اعتقاد در اوج قله وفاداری و فداکاری تبلوری زیبا می یابد واین سخنان و رفتار عباس فرزند امام علی (علیه السلام) در صحنه عاشورا، الگویی است برای ادب، ولایت مداری، ایثار، رشادت و فداکاری. اکنون با بیان این نکته های دلالت آمیز و وفاداری و فداکاری حضرت عباس (علیه السلام)پاسخ به پرسش مطرح شده در بحث الگوی وفاداری، روشن است; چه این که آیا کسی را می یابی که با دستان قطع شده نیز بکوشد تا آب را به کودکان خردسال مولایش برساند.

یافت ادب از ادبت آبرو *** عشق برد نام ترا با وضو

وفا بود مات وفاداریت *** علقمه شاهد به فداکاریت

رسید چون به علقمه پای تو *** گشت عیان چهره مولای تو

چو دید چشمت رخ ارباب را *** نهیب آتشین زدی آب را

که ای سپید چهره روسیاه *** کی کنم از نوش تو عشقم تباه

من ز می حسین باده نوشم *** به آب آبرو نمی فروشم

زجرعه ای روز مرا شب مکن *** مرا خجل ز روی زینب مکن

اسوه صبر و مقاومت

صحنه کربلا برای یاران حق،سراسر صبر و استقامت است،اما تا سخن از صبر و مقاومت به میان می آید،نام زینب به عنوان «ام المصائب» در ذهن همگان خطور می کند.

حضـرت زینب(علیها السـلام) از طرفی مادر سه شـهید و خواهرِ هشت شـهید و عمه نه شهید و خاله سه شهید،نظاره گر به خون غلطیدن بیش از بیست نفر از نزدیک ترین افراد خانواده خود بود.

از سوی دیگر، حامـل رسـالت کربلا ـ و پیـام رسـان همه خون هایی بود که در آن مسـلخ به زمین ریخت. او بایـد با سـرپرستی کـاروان اسـیران از کربلا ـ تـا به کوفه و از کوفه تـا شـام و ایراد خطبه و بیان حقایق و اهـداف قیام امام حسـین(علیه السـلام) در تکمیل رسالت کربلا،بر همه سختی ها چیره شود.

در سـفر زینب از ابتـدا تا سـرانجام،نکته های فراوانی وجود دارد که حکایت از روح بلند او دارد. البته،با توجه به این جسـتارها جایی برای شک نمی ماند که او بهترین الگوی صبر و استقامت در برابر همه مشکلات و مصیبت های گوناگون است.

۱- محمد محمدی اشتهاردی،سوگنامه ال محمد(صلی الله علیه وآله)، ص ۳۰۰.

۲- همان، ص ۳۰۴.

بنابراین، اهـدای فرزند به برادر،قبول نیابت خاص از سوی امام معصوم(علیهم السـلام)، سـخنرانی در جمع شـماتت گران((۱)) آن هم در اوج بلاغت،ابراز کرامت ولایت و توجه به انجام عبادت های مستحب در شورانگیزترین لحظه ها و دشوارترین زمان ها، همه و همه، نمودی از نقش الگوی زینب(علیها السلام) به ویژه در صبر و مقاومت را نمایان می سازد.

الگوی بازگشت به خوبی ها

تحول درونی انسان،در طول تاریخ گذشـته،سابقه ای دیرینه دارد و در کربلا نیز الگویی برای بازگشت به خوبی ها و رهایی از دام زشتی ها وجود دارد، که ابتدا فرمانده مخالفان، اما در پایان در زمره بهترین یاران شهید است.

روز عاشورا،آن گاه که جناب حرّ فهمیـد جنگ با فرزند زهرا، جدی است و از سوی دیگر، صدای کمک خواهنده و هدایتگر حسـین(علیه السـلام) را شنید که: «اما مغثیت یغیثنا لوجه الله» خود را به حضرت رساند و گفت:«من اولین کسی بودم که بر شما خروج کردم، اجازه بفرمایید اول کسی باشم که در راه شما کشته بشوم، با جدت مصافحه کنم.»((۲))

امام حسین(علیه السلام) بزرگ ترین الگوی کرامت و بزرگ منشی، توبه او را پذیرفت و از او خواست تا استراحت کند. اما او اصـرار ورزید و در آخرین لحظات، امام بر بالین او دست بر صورتش کشـید و فرمود: «انت الحر کما سمتک امک و انت الحر فی الدنیا و الاخره; تو همان گونه که مادرت نامت نهاد، آزاده ای و تو در دنیا و آخرت آزاده هستی.»((۳))

کدامین نادم و پشیمانی است که سر بر زانوی خورشید،در حالی که یقین به پذیرفته شدن دارد،جان بسپارد.

الگوی پای بندی به حجاب و عفاف

از جلوه هـای بـارز الگوی تربیتی نهضت عـاشورا،حضور زنـان همراه بـا تعهـد و پای بنـدی آنان به حرمت ها و مراعات مسائل حجاب و عفاف است،این نکته نشانگر این مهم است که حضور زنان در بیرون از خانه برای دفاع از حق و ولایت، به شرط آن که حریم عفاف و حدود الهی رعایت شود ممنوع نیست، بلکه گاه لازم و ضـروری است.اهل بیت امام حسـین(علیه السلام) در سفر کربلا منادی متانت و عفاف بودند،اگر چه سپاه کوفه به حریم آنان بی حرمتی کردند.

«ام کلثوم» دختـر علی(علیه السـلام) وقتی به کوفه رسـیدند، در جمع انبوه حاضـران به سـخن پرداخت و وقتی که مردم کوفه به تماشای آنان آمده بودند، فریاد زد:«یا اهل الکوفه اما تستحیون من الله و رسوله ان تنظرون الی حرم النبی;ای مردم کوفه! آیا از خدا ورسولش شرم نمی کنید از این که به حرم و دودمان پیامبر نگاه می کنید؟»((۴))

هنگام ورود اهل بیت(علیهم السـلام) به شام نیز،ام کلثوم،شـمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه ای وارد کنند که اجتمـاع کمتری باشـد و سـرهای مطهر شـهیدان را دورتر نگه دارنـد، تـا مردم به تماشـای آنها پرداخته،کمتر به چهره اهل بیت پیامبر(صـلی الله علیه وآله) نگاه کنند. اما شـمر که پلیدی ذاتی او نمایان است،کاملا برعکس خواسـته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کرد.((۵))

همانند این از حضرت سکینه نیز نقل شده است که سهل بن سعد وقتی که فهمید این اسیران از دودمان پیامبرند، جلو رفت و از یکی از آنان پرسید،تو کیستی؟گفت:سکینه دختر امام حسین(علیه السلام) پرسید: آیا کاری می توانم برایتان

۱- بحار الانوار،ج ۴۵،ص ۱۰۸; و طبرسی،الاحتجاج، ج ۲،ص ۲۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵،ص ۱۳.

۳- همان،ص۱۵،۱۴.

۴- عبدالرزاق المقرّم،مقتل الحسین، ص ۴۰۰.

۵- سید محسن الامین،اعیان الشیعه، ج ۳،ص ۴۸۵.

انجام دهم. من سهل، یاور جدت رسول خدا هستم، حضرت سکینه فرمود: به نیزه داری که این سر را می برد،بگو جلوتر از ما حرکت کند، تا مردم به نگاه کردن آن مشغول شوند و به حرم رسول خدا(صلی الله علیه وآله)چشم ندوزند، سهل به سرعت رفت و چهارصد درهم به نیزه دار داد،او هم سر مطهر را از زنان دور برد.((۱))

نمونه دلالت آمیزتر،اعتراض حضرت زینب(علیها السلام) به هتک حرمت و دفاع از حجاب است. حضرت در کاخ یزید خطبه ای بی نظیر ایراد فرمود و در این زمینه نیز فرمود:

«ای زاده آزادشدگان فتح مکه، آیا این عدالت است که همسران و کنیزان خودت را در پشت پرده ها قرار داده ای، ولی دختران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را به عنوان اسیر،روانه کرده، پرده های حرمت آنان را دریده، چهره هایشان را آشکار ساخته ای و زیر سلطه دشمنان از شهری به شهری می گردانی،آن گونه که مردم شهرها و آبادی ها و قلعه ها و بیابان ها به آنان می نگرند و دور و نزدیک،چهره آنان را تماشا می کنند؟...»((۲))

الگوی تربیتی که اکنون در پیامد این جستارها،ارائه می شود، این است که زینب(علیها السلام) در تداوم خطی که حضرت زهرا(علیها السلام) در حمایت از امام معصوم(علیهم السلام) و افشاگری علیه ظالمان داشت، در نهضت کربلا- دوشادوش حسین بن علی(علیه السلام)حضوری مؤثر داشت،اما هیچ گاه موازین عفاف و حجاب را فراموش نکرد و این گونه عفتی را به عنوان بهترین مدل تربیتی - دینی زنان جامعه اسلامی ارائه نمود.

بنابراین، زینب کبری و دودمان رسالت،چه با سخنان و چه با رفتارشان،یادآور این گوهر ناب گشتند که کرامت انسانی زن در سایه عفاف و حجاب تأمین می شود. برای

زنان، زینب و خاندان امام حسین(علیه السلام) الگوی حجاب و عفاف است، اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه و الگوی همگان شدند، تا آن جا که امام سجاد نیز با تمام مشکلات مراقب شئون عفت و پاک دامنی بانوان حماسه عاشورا بود و در کوفه به ابن زیاد فرمود:

«مرد مسلمان و پاک دامنی را همراه این زنان بفرست ،اگر اهل تقوایی؟»((۳))

الگوی تربیتی مواسات و ایثار

مواسات، یعنی دیگری را در مال و جان ،همانند خود دیدن و دانستن،یا دیگری را بر خود مقدم داشتن،((۴))که یکی از زیباترین صفات معاشرتی است که مورد تأکید دین مبین اسلام قرار گرفته است; به گونه ای که در برخی از روایات در کنار نماز اول وقت جزء صفات ویژه مؤمنان ((۵)) و یا معیار و ترازِ شناخت شیعه از غیر آن ((۶)) و وسیله تقرب به خداست: «تقربوا الی الله تعالی بمواساه اخوانکم.»((۷))

حماسه آفرینان عاشورا بهترین الگوی این خصلت برجسته بودند، بلکه آنان از «مواساه»نیز عبور کرده به ایثار رسیده اند،یاران

امام نسبت به امام و یاران نسبت به یک دیگر چنین حالتی داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات،افتخار می کردند.

۱- باقر شریف القرشی، حیاه الامام الحسین بن علی، ج ۳،ص ۳۷۰.

۲- همان، ص ۳۷۸ «امن العدل یا بن الطلقاء تخدیرک و حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن تحدو بهن الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المعاقل و یتصفح وجوههن القریب و البعید.»

۳- تاریخ طبری،ج ۴،ص ۳۵۰.

۴- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج۱۳،ص۲۰۷۹۳.

۵- محدث قمی،سفینه البحار، ج ۱،ص۲۳.

۶- بحار الانوار،ج ۷۱،ص ۳۹۱.

۷- همان.

شخص امام(علیه السلام) در راه کربلا- پس از برخورد با سپاه حر،و گفت و گوی طولانی با آنان،سروده شاعری را بر زبان آوردند که معنایش این است:

«من به راه خودم می روم؛ مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد نماید و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد،هیچ عار و ننگ نیست.»((۱))

و در تاریکی شب به یاران خویش فرمود:

«من واسانا بنفسه کان معنا غدا فی الجنان نجّیا من غضب الرحمان؛ هر کس با جانش،با ما مواسات داشته باشد،فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی نجات پیدا خواهد کرد».((۲))

یکی از زیباترین جلوه های مواسات -بلکه ایثار- وقتی است که میان اصحاب و بنی هاشم،پیش مرگی مطرح می شود،آن گاه که عباس(علیه السلام) به بنی هاشم می فرماید:

«اصحاب، غریبه به حساب می آیند،بار سنگین را باید اهلش بردارند. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید، که به میدان می روید،ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم، تا مردم نگویند، اصحاب را جلوتر از خودشان به میدان فرستادند...»

بنی هاشم برخاسته، شمشیرها را کشیدند و گفتند: «ما همه با تو هم عقیده ایم.» اما در سویی دیگر،در خیمه ای اصحاب گرداگرد حبیب جمع شده اند،حبیب می گوید: «یاران برای چه به این جا آمده اید،سخن خود را واضح بگویید.»

گفتند: «آمده ایم تا غریب زهرا را یاری کنیم.» حبیب گفت: «صبح فردا چه می کنید؟» گفتند: «هر آنچه بگویی گوش می کنیم.» گفت:

«صبح که شد، شما اولین افرادی باشید که به میدان می روید، ما زودتر به مبارزه می پردازیم. مبادا یکی از بنی هاشم خون آلود شود، در حالی که ما جانی در بدن و خونی در رگ داریم، تا مردم نگویند سروران خود را به جنگ فرستادند و از فداکاری دریغ کردند.»

همه شمشیرها را کشیدند و گفتند: «همه ما با تو هم عقیده ایم.»((۳))

و آن گاه که دو تن از جوانان غفاری، خدمت امام حسین(علیه السلام)آمده و اجازه میدان رفتن خواستند، امام به آن دو فرمود:خداوند بهترین پاداش نیک را به شما دهد که این گونه حاضر به یاری و مواسات من هستید.((۴))

و در زیارت نامه حضرت عباس،از این خصلت برجسته او چنین یاد شده است: «فلنعم الاخ المواسی»((۵))، «السلام علیک ایها العبد الصالح و الصدیق المواسی...»((۶))

این روح مقدم داشتن دیگران بر خویش، و جان نثاری، بهترین الگوی تربیتی برای مسلمانان جهان اسلام است تا یکدیگر را در گرفتاری یار باشند، چه این که مواسات دینی،تضمینی برای دل گرمی مجاهدان راه خداست تا در برابر دشمنان،تنها نمانند.

۱- همان،ج۴۵،ص۲۳۸.

۲- موسوعه کلمات الحسین،ص ۳۹۹.

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)،ص۴۰۹.

۴- بحارالانوار،ج۴۵،ص۲۹.

۵- شیخ عباس قمی،مفاتیح الجنان، ص۴۳۶ زیارت نامه حضرت عباس(علیه السلام).

۶- همان،زیارت امام حسین در روز عید قربان،ص۴۴۸.

الگوی رازداری

مأموران ابن زیاد «قیس بن مسهر» نامه رسان امام(علیه السلام)را در «قادسیه» دستگیر کردند. از این رو، قیس برای حفظ اسرار، نامه را پاره کرد. در بازجویی به او گفتند:چرا نامه را پاره کردی؟گفت:برای این که شما از مطالب آن آگاه نشوید،گفتند تو را رها نمی کنیم، تا اسامی آن هایی را که امام برای آنان نامه نوشته است، بگویی و به روی منبر به علی و فرزندانش دشنام دهی; در غیر این صورت تو را قطعه قطعه می کنیم.

گفت: اسامی را نمی دانم، اما دشنام می دهم. او بالایِ منبر می رود و پس از حمد و ثنای الهی،به لعن و دشنام ابن زیاد و بنی امیه و صلوات و دورد بر علی و فرزندانش،لب به سخن می گشاید و می گوید: من فرستاده حسینم،به دعوتش پاسخ گویید و او را یاری کنید، در این هنگام او را از بالای دارالاماره به پایین پرتاب کردند و به این گونه او را به شهادت رساندند.((۱))

همان طور که مشاهده می شود، قیس به عنوان یکی از بهترین الگوهای تربیتی صحنه عاشورا است، چه اینکه الگوهای دیگری، همچون: تشویق به خوبی ها توسط همسرش «دلهم»((۲))، الگوی نماز اول وقت،((۳))، الگوی ادب در «جَوْن»((۴))، قومیت زدایی و شهیدان ترک و فارس((۵))، و بسیاری الگوهای دیگر در زمینه های متفاوت وجود دارد،که نیازمند تحقیقی گسترده می باشد، در این راستا است.

نتیجه گیری

سیره امام حسین(علیه السلام) و قیام عاشورائی اش پرتو کامل ترین الگوهای ماندگار در تاریخ بشر است،که زیباترین و ملموس ترین جلوه های انسانی تربیت یافته را به تصویر می کشند و آن را مدل برای آینده و مسیر حرکت همگان قرار می دهند، بنابراین سرور شهیدان و همه رفتار و گفتارش کوثر بی انتهای تربیت انسان بشمار می رود.

۱- بحارالانوار،ج۴۴،ص ۳۷۰.

۲- مقتل الحسین،مقرم، ص۲۰۸.

۳- بحار الانوار،ج ۴۵ص ۲۱.

۴- همان،ص۲۲.

۵- همان،ص ۳۰.

ص:۲۳

پیام های عاشورا از زبان عاشوراییان

اشاره

پیام های عاشورا از زبان عاشوراییان

سیّدمجتبی غیوری نجف آبادی

مقدمه

حادثه عاشورا و تاریخ کربلا دو چهره و نمود دارد: یک چهره سفید و نورانی و چهره ای تاریک، سیاه و ظلمانی. اما چهره سیاه و تاریکش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت، ظلم، و پستی است. وقتی ما این چهره را می بینیم، در آن کشتن انسان های بی گناه، کشتن طفل شیرخوار، مضایقه از آب، تیر و نیزه و اسب بر بدن تاختن، آتش زدن خیمه ها و بالاخره به اسارت بردن زنان و فرزندان را نظاره می کنیم. اما آیا تاریخچه عاشورا همین یک چهره است؟ نه، کربلا چهره دیگری هم دارد که سراسر حماسه است، افتخار و نورانیت است، تجلی حقیقت و انسانیت است، تجلی حق پرستی است، این چهره را که می بینیم، می گوییم: بشریت حق دارد به خودش ببالد و افتخار کند.

حسین(علیه السلام) یک شخصیت حماسی است، حماسه کامل ترین فضائل اخلاقی، حماسه عشق و ایمان و ایثار، حماسه شهادت و شهامت و غیرت، حماسه پاکی و صداقت، و در یک کلمه حماسه انسانیت و همین رمز جاودانگی و بقای نهضت او در طول تاریخ بوده و هست.

سخنانی که از امام حسین(علیه السلام) و اصحاب آن حضرت نقل شده نادر است، ولی همین مقدار که در تاریخ ضبط شده به طور واضح و روشن، اهداف و انگیزه های این نهضت پرشور و روحانی را تبیین می کند و درس ها و عبرت هایی را که انسان ها در طول قرون می توانند از آن بهره ببرند، آشکار می نماید.

یکی از چیزهایی که سبب شده که متن این حادثه محفوظ بماند و هدفش شناخته شود، آن است که در این واقعه خطبه زیاد خوانده شده است؛ خطبه در آن زمان ها حکم اعلامیه را در عصر حاضر داشته است، چه خطبه هایی که قبل از حادثه کربلا خوانده شده و چه در خلال آن و چه خطبه هایی که اهل بیت در کوفه و شام و در جاهای دیگر ایراد کرده اند.

هم چنین در قضیه کربلا، سؤال و جواب زیاد شده است و همین ها در متن تاریخ ثبت شده و ماهیت حادثه را به روشنی نشان می دهد.

نیز، در قبل و بعد از ماجرا نامه های زیادی مبادله شده است؛ نامه هایی که میان امام و اهل کوفه یا اهل بصره مبادله شده و نامه هایی که امام قبلا برای معاویه یا بعداً برای دیگران نوشته است.

در خود کربلا، رجز زیاد خوانده شده است، چه از جانب خود حضرت و چه از طرف اصحاب و یاران آن حضرت که این رجزها خود می تواند بیانگر اهداف و انگیزه های آنان در این نهضت عظیم باشد.

علاوه بر تمام این ها، دعاها و مناجات هایی که حضرت در مواطن گوناگون با حضرت حق – جل شأنه – داشتند ، بیانگر روح بزرگ و معنوی او و روشنگر اهداف مقدس حضرت از این انقلاب الهی است.

نگارنده سعی دارد در این مقال، به گوشه ای از درس ها و پیام های عاشورا از زبان کسانی که خود، این نهضت خونین و

حماسی را آفریدند بپردازد; باشد که - ان شاءالله تعالی - گامی هرچند کوچک در تبیین اهداف این واقعه عظیم و مقدس در سال مزیّن به نام عزت و افتخار حسینی باشد.

فصل اول: پیام های اعتقادی

توحید و ایمان به مبدأ و معاد

عقیده به مبدأ و معاد مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین(علیه السلام)و اشعار و رجزهای او و یارانش نقش محوری دارد. وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه ای که ایراد کرد، فرمود:

«تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند((۱)).» روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، می فرماید: «خواهرم خدا را در نظر داشته باش، بدان که همه زمینیان می میرند، آسمانیان هم نمی مانند، هرچیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است از بین رفتنی است((۲))».

صبح عاشورا نیز وقتی سپاه کوفه با همهمه رو به اردوگاه تاختند با خدا چنین مناجات می کند: خدایا! در هر گرفتاری و شدت تکیه گاه و امیدم تویی و در هر حادثه ای که برایم پیش آید پشتوانه منی((۳))».

باور به معاد رشته های علقه انسان را از دنیا می گسلد و به او یاری می رساند تا بتواند در مسیر عمل به تکلیف راحت از جان خود بگذرد. امام(علیه السلام) در اشعاری که بعد از شهادت مسلم انشا فرمود، به این مسئله مهم اشاره می کند و می فرماید:

«اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پاداش الهی است برتر و نیکوتر است و اگر بدن ها برای مرگ پدید آمده اند، پس شهادت در راه خدا برتر است((۴))» .

در رجزهای یاران امام نیز این نکته کاملا مشهود است; به عنوان نمونه وقتی «عمروبن خالد ازدی» به میدان رفت، در رجز خویش چنین گفت:

«ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش های الهی نوشته شده در می یابی، پس بی تابی مکن که هر زنده ای مردنی است((۵))».

اعتقاد به رسالت پیامبر

در عصر پس از پیامبر، امت دچار تجزیه شدند، برخی به سنت و دین او وفادار ماندند، ولی اکثر مردم دچار ضلالت و بدعت شدند. در مکه حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) با ابن عباس درباره امویان حاکم صحبت می کرد و از وی پرسید: «نظر تو درباره کسانی که پسر دختر پیامبر را از خانه و وطن و زادگاهش بیرون کرده و او را آواره دشت و بیابان کردند و در پی کشتن وی و ریختن خونش هستند، چیست؟ در حالی که این پسر پیامبر، نه برای خدا شریکی قائل شده، نه غیر خدا را سرپرست خویش گرفته و نه از آیین پیامبر خدا فاصله گرفته است». ابن عباس در جواب عرض کرد: «درباره آنان چیزی نمی

گویم، جز این آیه قرآن که: (آنـان به خـدا و پیـامبرش کافر شدنـد...) و بعـد حضـرت فرمود: خـدایا! شاهـد باش ابن عباس به صراحت به کفر آنان نسبت به خدا و رسول گواهی داد((۶))».

۱- العوالم، الامام الحسین(علیه السلام)، ص۲۳۳.

۲- الارشاد، ج۲، ص۹۴.

۳- همان، ص ۹۶.

۴- العوالم (الامام الحسین(علیه السلام))، ص۲۲۴.

۵- مناقب آل ابی طالب ج۲ ، ص ۲۵۰ .

۶- کلمات الامام الحسین(علیه السلام) ، ص۳۰۶-۳۰۷.

در طول سفر نیز امام و خاندانش پیوسته از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) یاد می کردند و خود را از نسل آن حضرت معرفی می کردند و به آن افتخار کرده و کرامت و شرافت خود را در آن می دانستند.

امامت

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین در قالب و شکل امامت تجلّی می کند. اهل بیت پیامبر به لحاظ صلاحیت های ذاتی شایسته تر از دیگران برای تصدّی زمام داری مسلمین اند، آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکید مجدّد برای چندمین بار بود که رسالت پیشوایی امت پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)را به عهده شایسته ترین فرد پس از او؛ یعنی امیرالمؤمنین(علیه السلام)می انداخت؛ هرچند که عدّه ای ریاست طلب و زورمدار با راه اندازی غوغای سقیفه مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امت را از امامت علی(علیه السلام) محروم کردند، ولی این حق از آنِ امام بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشاتی که با خلفا و معاویه داشت، و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه پیوسته بر این حق مسلّم تأکید کردند و آن را حق خویش و دیگران را غاصب دانستند.

قیام عاشورا، جلوه ای از این حق خواهی و باطل ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامع اسلامی بود، امام حسین(علیه السلام)در مسیر راه کوفه پس از برخورد با سپاه حرّ در خطابه ای که ایرادکرد، چنین فرمود:

«ای مردم! اگر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود، ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر و ولایت بر شما از دیگران که به ناحق مدّعی آنند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند سزاوارتریم((۱))».

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی حاکمیت و ولایتْ حقّ شایسته ترین افراد است؛ یعنی فردی که تعهد ایمانی بالایی داشته باشد و برای اجرای فرامین قرآن و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشد و شیوه حکومتی اش بر مبنای عدل و قسط باشد.

شفاعت

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او در قیامت یکی از ارکان اعتقادی شیعه است. در کوفه وقتی امام سجاد(علیه السلام)را با آن حال رقّت بار و دست و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن ایراد اشعاری به این نکته مهم اشاره می کند و می فرماید:

«اگر روز قیامت ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت و چه حرفی برای گفتن یا عذرخواهی دارید؟((۲))».

در سخنانی هم که حضرت زینب(علیها السلام) در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثّل جست که:

«آن گاه که پیامبر (در قیامت) به شما بگوید: چه کردید؟ شما که امت آخرالزمان هستید! چه جوابی خواهید داد؟((۳))».

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان به ذریّه پیامبر(صلی الله علیه وآله) با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند ناسازگار است.

۱- الارشاد، ج۲ ، ص۷۹.

۲- العوالم (الامام الحسین(علیه السلام))، ص۲۷۳.

۳- الارشاد، ج۲، ص۱۲۴.

درخواست شفاعت و امید به آن که در زیارت نامه ها آمده است، همین اثر تربیتی را دارد، از جمله در زیارت امام حسین(علیه السلام)می خوانیم: «اللّهم ارزقنی شفاعه الحسین یوم الورود».

بدعت ستیزی

امام حسین(علیه السلام) مصداق بارزی از عمل به این تکلیف الهی است، وی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه های خویش احیای دین و بدعت ستیزی را برشمرد، از جمله در نامه ای که به بزرگان بصره نوشت چنین آمده است:

«أدعوکم الی کتاب الله و سنه نبیّه فإنّ السنّه قد اُمیتت والبدعه قد اُحییت((۱))»; (شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم، همانا سنت پیامبر مرده و بدعت زنده شده است».

فصل دوم: پیام های اخلاقی

آزادگی

حضرت علی(علیه السلام) در جایی می فرماید:

«آیا هیچ آزاده ای نیست که این نیم خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید((۲))».

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خودش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش های انسانی ندهد.

نهضت عاشورا، جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین(علیه السلام)و خاندان و یارانش است که بعضی از موارد آن به عنوان نمونه اشاره می شود:

وقتی می خواستند به زور از آن حضرت برای یزید بیعت بگیرند با ردّ درخواست آن ها این گونه فرمودند:

«نه به خدا سوگند، نه دست ذلّت به آنان می دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آن ها می شوم((۳))».

صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود، آن حضرت از میان دو امر; یعنی شمشیر یا ذلّت مرگ با افتخار را پذیرفت و فرمود: «هیهات منّا الذله((۴))».

روح آزادگی امام(علیه السلام) سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه ها فریاد برآورد: «اگر دین ندارید و از روز رستاخیز نمی هراسید، لا اقل در دنیای خود آزاده باشید((۵))».

فرهنگ آزادگی در میان یاران امام هم کاملا مشهود بود، حتی «مسلم» پیشاهنگ نهضت حسینی در کوفه نیز هنگام رویارویی با سپاه ابن زیاد رجز می خوانـد که: «هرچنـد که مرگ را چیز ناخوشاینـد می بینیم، ولی سوگنـد خورده ام که جز با آزادگی کشته نشوم((۶))».

جالب آن که همین شعار و رجز را عبدالله پسر «مسلم» در روز عاشورا هنگام نبرد با دشمنان می خواند و این نشان دهنده پیوند فکری مرامی این خانواده بر اساس آزادگی است. مصداق بارز دیگری از آزادگی، حرّبن یزید ریاحی

۱- حیاه الامام الحسین(علیه السلام)، ج۲، ص۳۲۲.

۲- بحارالانوار، ج۱، ص۱۴۴.

۳- العوالم (الامام الحسین(علیه السلام))، ص۲۵۱ .

۴- الاحتجاج، ج۲، ص۲۴.

۵- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص۵۰۴.

۶- مناقب آل أبی طالب، ج۳، ص۲۴۴.

است و همین صفت او را از دوزخ نجات داد و راهی بهشت کرد و چون به شهادت رسید سیدالشهدا(علیه السلام) بر بالینش حاضر شد و او را حرّ و آزاده خطاب کرد و فرمود: «تو آزاده ای، همان گونه که مادرت نامت را حرّ گذاشت((۱))».

اگر آزادی خواهان در راه استقلال و رهایی از ظلم می جنگند، در سایه همین آزادگی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است.

ایثار

در صحنه عاشورا نخستین ایثارگر خود حضرت بود که حاضر شد جان خود را فدای دین خدا کند و رضای او را بر همه چیز برگزیند، اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایثارگرانه جان خویش را فدای امام خویش کردند.

اظهارهای یاران امام در شب عاشورا مشهور است، یک به یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خود در راه امام(علیه السلام) اظهار کردند; به عنوان نمونه، به این سخن «مسلم بن عوسجه» اشاره می کنیم که به امام(علیه السلام) فرمود:

«هرگز از تو جدا نخواهم شد، اگر سلاحی برای جنگ با آنان نداشته باشم با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم((۲))».

حضرت زینب(علیها السلام) عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه ها، چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام سجاد(علیه السلام)را دارد، فرمود: کشته نخواهد شد، مگر آن که من فدای او شوم((۳))».

جلوه بارز ایثار در واقعه عاشورا حضرت ابوالفضل(علیه السلام) بود; علاوه بر آن که امان نامه ابن زیاد را ردّ کرد و شب عاشورا نیز اظهار کرد:

«هرگز از تو دست نخواهم کشید خدا نیاورد زندگی پس از تو را((۴))».

روز عاشورا نیز وقتی با لب تشنه وارد شریعه فرات شد، با یاد آوری کام تشنه امام حسین(علیه السلام) ایثارگری و فداکاری به او اجازه نوشیدن آب نداد و با لب تشنه به شهادت رسید. و نمونه های بسیار زیاد دیگر که این مختصر، گنجایش بیان تمام آنها را ندارد.

توکّل

امام حسین(علیه السلام) در آغاز حرکت خویش از مدینه تنها با توکّل بر خدا این راه را برگزید و در تمام مسیر تنها تکیه گاهش خدا بود، حتّی توکّلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان خواست که هر کس می خواهد برگردد و همین توکل باعث شد هیچ پیشامدی نتواند در عزم او خلل وارد کند.

در وصـیتی که به برادرش محمدبن حنفیّه در آغاز حرکتش از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از قیام در پایان فرمود: «مـا توفیقی إلاّ باللّه علیه توکّلت و إلیه اُنیب((۵))» و یـا درخطبه هایی که در روز عاشورا ایراد نمود، جمله «انی توکّلت علی اللّه ربّی و ربّکم((۶))» را بیان کرد که بیانگر همین روحیه است.

۱- بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴.

۲- الارشاد، ج۲، ص۹۲.

۳- مسند الامام الشهید، ج۲، ص۲۰۱.

۴- همان، ج۱، ص۵۱۵، الارشاد، ج۲، ص۹۱.

۵- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۲۹-۳۳۰.

۶- همان، ص ۹.

جهاد با نفس

خود ساختگی و جهاد با نفس زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر است و کربلا سرشار از این مجاهدت هاست. نافع بن هلال همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی نکرده بود، در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند و انگیزه جهاد را از او سلب نماید، ولی او با آن که امام نیز از او خواست که شادی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت دنیوی و غریزی غلبه یافت و گفت:

«ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟» جنگید تا شهید شد((۱)).

شجاعت

شجاعت عاشوراییان، ریشه در اعتقادشان داشت، آنان که به عشق شهادت می جنگیدند از مرگ ترس نداشتند تا در مقابله با دشمن سست شوند و به همین دلیل لشگریان دشمن پیوسته از برابرشان می گریختند و چون توان مبارزه فردی را با آنها نداشتند به طور جمعی حمله کرده و آنها را به شهادت می رساندند.

یکی از راویانِ حوادث کربلا حمیدبن مسلم می گوید:

«به خدا سوگند! هیچ محاصره شده ای در انبوه مردم ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و چون حسین بن علی قوی دل و استوار و شجاع باشد((۲))».

صبر و استقامت

آنچه حماسه کربلا را ماندگار و جاودانه کرد، روحیه مقاومت و صبر امام حسین(علیه السلام)و یاران و همراهان او بود. حضرت در یکی از منزلگاه های میان راه این گونه فرمود: «صبر و مقاومت کنید ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ شما را از رنج و سختی عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند((۳))».

در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:

«این قوم جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می کنم((۴))».

از زمزمه های حضرت در آخرین لحظات زندگی در گودال قتلگاه، صبر بر قضای الهی به گوش می رسید((۵)).

عزّت و افتخار

امام(علیه السلام) و خاندان و اصحاب حضرت در مواقع و مواطن مختلف عزت و افتخار، خود را در عمل و گفتار به منصه

ظهور رساندند و در مقابل، ذلت و خواری یزید و دودمان ناپاکش را اثبات کردند که نمونه های آن بی شمار است:

وقتی والی مدینه بیعت با یزید را به حضرت پیشنهاد کرد، حضرت ضمن ردّ آن، با ذلیلانه شمردن آن این گونه فرمود:

۱- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص۴۴۷.

۲- الارشاد، ج۲، ص۱۱۱.

۳- بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۹۷.

۴- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۴۰۰ .

۵- همان، ص ۵۱۰.

«کسی همچون من با شخصی چون او بیعت نمی کند([(۱)](#)».

در جای دیگر با ردّ پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

«همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد([(۲)](#)».

در خطابه پرشور دیگری در کربلا- به سپاه کوفه فرمود: «ابن زیـاد مرا میـان کشته شـدن و ذلّت مخیّر کرده و هیهات! که من جانب ذلّت را بگیرم، این را خدا و رسول و دامن های پاک و جان های غیرت مند و باعزّت نمی پذیرد([(۳)](#)».

این روحیه در فرزندان، برادران و یاران حضرت نیز نمودی آشکار داشت که از جمله آنها ردّ امان نامه ابن زیاد توسط قمر بنی هاشم و برادرانش می باشد.

خانـدان حضـرت نیز عزّت خود را پس از عـاشورا در قـالب اسـارت حفظ کردنـد و کم ترین حرف یا عکس العملی که نشان دهنـده ذلّت و خواری آنها باشـد از خود نشان ندادنـد. حضـرت زینب(علیها السـلام) سـخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه و گسـتاخی های یزیـد را در شام با عزت و سـربلندی جواب داد و آنها را به محاکمه کشانید، در خطبه بلیغی خطاب به یزید این گونه فرمود:

«ای یزیـد! خیـال کرده ای با اسـیر کردن ما و به این سو و آن سو کشـیدن ما خفیف و خوار می شویم و تو کرامت و عزت می یابی؟... به خدا سوگند! نه یاد ما محو می شود و نه وحی ما می میرد و نه ننگِ این جنایت از دامان تو زدوده می شود([(۴)](#)».

عفاف و حجاب

نهضت عـاشورا برای احیای ارزش های دینی بود و از جمله آنها حفظ حجاب و عفاف زن مسـلمان است، سـیدبن طاووس می گویـد: شب عـاشورا امام حسـین(علیه السـلام)در گفت گو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشـتن داری توصـیه کرد.

دختران و خواهران امام(علیه السـلام) مواظب بودند تا حریم عفاف اهل بیت پیامبر تا آن جا که می شود، حفظ و رعایت شود. اُم کلثوم(علیها السلام)به مأمور اسیران فرمود:

«وقتی ما را وارد شهر دمشق می کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد([(۵)](#)». و از آنان درخواست کرد که سرهـای شـهدا را از میـان کجاوه های اهل بیت فاصـله بدهنـد، تا نگاه مردم به آنها باشـد و حرم رسول خـدا را تماشا نکننـد و فرمود:

«از بس مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم([(۶)](#)».

یکی از اعتراض های شدید حضرت زینب(علیها السلام) به یزید این بود:

«آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرم سرا پوشیده نگاه داشته ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داده ای که دور و نزدیک به صورت آنها نگاه کنند؟!((۷))».

عمل به تکلیف

۱- العوالم (الامام الحسین(علیه السلام))، ص۱۷۴.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۲۲۴.

۳- الاحتجاج، ج۲، ص۲۴-۲۵.

۴- همان، ص ۳۷.

۵- بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۲۷.

۶- همان.

۷- الاحتجاج، ج۲، ص۳۵.

امامـان شـیعه در شـرایط مختلف اجتمـاعی طبق تکلیف عمل می کردنـد و در این راه هیـچ چیز نمی توانست آنها را از آن منع کند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های بارز عمل به وظیفه بود و این را امام حسـین(علیه السـلام) و خاندان و اصـحاب او در کردار و گفتار به اثبات رساندند.

حضـرت وقتی می خواست از مکّه به سوی کوفه خـارج شود، در جواب ابن عبـاس که او را از رفتن به سوی عراق برحـذر می داشت، فرمود:

«با آن که می دانم تو از روی خیرخواهی و شفقت چنین می گویی، اما من تصمیم خود را گرفته ام((۱))».

وقتی دو نفر از سوی والی مکّه برایش امان نامه آوردنـد تا از ادامه سـفر خودداری کند به آنها فرمود: «در خواب پیامبر خدا را دیدم، به چیزی فرمان یافتم که به سوی آن خواهم رفت چه زیانم باشد چه سودم((۲))».

غیرت

یکی از خصلت های پسندیده، غیرت است و خداوند نیز بندگان غیرت مند خود را دوست دارد.

در حـادثه عـاشورا جوانـان بنی هـاشم پیوسـته اهـل بیت حضـرت را در طول سـفر در خیمه ها محافظت می کردنـد، شب ها با حراست آن ها - بهویژه قمر بنی هاشم - زنان حرم آسوده و بی هراس می خفتند.

خود حضرت نیز تا وقتی که زنده بود، نتوانست تحمّل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند تا جایی که نوشته اند: حضـرت در حمله هـای خود نقطه ای در میـدان نبرد انتخاب کرده بود که نزدیک خیام حرم باشـد تا در صورت حمله دشـمن کسی متعرض مخدّرات نشود.

در واپسـین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه ها و تعرّض به زنان و کودکان را دارند بر سرشان فریاد برآورد:

«ای پیروان آل ابوسـفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسـید، لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید... من با شما می جنگم و شما با من می جنگید، به زنان که نباید تعّرض کرد! تا وقتی من زنده ام طغیان گرانتان را از تعرّض به حرم من باز دارید((۳))».

فتوّت و جوانمردی

امـام حسـین(علیه السـلام) و یـارانش زیبـاترین جلوه هـای جوانمردی و فتوت را در حمـاسه عاشورا از خود نشان دادنـد، چه با حمایتشـان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام خویش تا شـهادت و چه در برخورد انسانی با دیگران حتی دشـمنان. در کوفه وقتی «هانی» را به اتّهام پنهان کردن «مسلم» در خانه اش دستگیر کرده و به دار الاماره بردند، ابن زیاد از او خواست که «مسلم» را تحویل دهد، ولی او این را نامردی دانست و در جواب گفت:

«به خدا سوگند! هرگز او را نخواهم آورد، آیا مهمان خود را بیاورم و تحویل دهم تا او را بکشی؟ به خدا قسم! اگر تنهای تنها و بدون یاور هم باشم، او را تحویل نخواهم داد تا در راه او کشته شوم((۴))».

در مسیر، وقتی امام(علیه السلام) با لشکر حرّ برخورد کرد وقتی یکی از اصحابش پیشنهاد کرد که اینان گروه اندکند و جنگ با اینها آسان تر از نبرد با گروه هایی است که بعداً می آیند، در جواب فرمود: «من شروع به جنگ نمی کنم((۵))».

۱- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص۳۰۸ و ۳۲۱.

۲- الارشاد، ج۲، ص۶۹.

۳- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص۵۰۴.

۴- مسند الامام الشهید، ج۱، ص۳۲۱-۳۲۲.

۵- بحارالانوار، ج۴۴، ص ۳۸۰.

و صحنه دیگر آب دادن به سپاه تشنه حرّ بود که حضرت حتی آن که از همه دیرتر رسیده بود را سیراب کرد((۱)).

مواسات

یکی از زیباترین خصلت های اخلاقی، مواسات; یعنی غم خواری و هم دردی و یاری کردن دیگران است. از جلوه های بارز مواسات در حادثه عاشورا، صحنه ای است که میان بنی هاشم و دیگر یاران امام(علیه السلام) پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش مرگ دیگری شوند. در شب عاشورا حضرت ابوالفضل(علیه السلام) در خیمه بنی هاشم این گونه ایراد سخن کرد :

«فردا صبح، شما نخستین گروهی باشیدکه به میدان می روید، ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم تا مردم نگویند اصحاب را جلو فرستادند...» و بنی هاشم هم برخاستند و شمشیرها را کشیدند و گفتند:

«ما هم با تو هم عقیده ایم»، از طرف دیگر، در خیمه اصحاب حبیب بن مظاهر سخنرانی کرده و در ضمن سخنانش گفت:

«صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می روید، ما زودتر به مبارزه می پردازیم، مبادا که یکی از بنی هاشم خون آلود شود، در حالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند» و بعد همه با شمشیرهای آخته گفتند: «ما با تو هم عقیده ایم((۲))».

وفا

وقتی به صحنه عاشورا می نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته ای از وفا را می بینیم و در سوی دیگر، نمونه های زشتی از عهدشکنی و بیوفایی. شب عاشورا سیدالشهدا(علیه السلام)وقتی با اصحاب خود صحبت می کند، وفای آنان را می ستاید و می فرماید: «من باوفاتر و بهتر از اصحابم، اصحابی نمی شناسم((۳))».

شهدای کربلاـ جان بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می دانستند، عمروبن قرظه روز عاشورا خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار می داد تا به امام آسیبی نرسد، آن قدر جراحت برداشت که بی تاب شد، آن گاه رو به حضرت کرد و پرسید: «ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟»، امام فرمود:

«آری تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می روی، سلام مرا به پیامبر برسان((۴))».

و در زیارت امام حسین(علیه السلام) خطاب به آن حضرت می گوییم: «أشهد انّک وفیت بعهدالله وجاهدت فی سبیله حتی أتاک الیقین».

فصل سوم: پیام های عرفانی

اخلاص

صحنه عـاشورا، صـحنه تصـفیه خالصـان از ناخالصـان است. آنهـا که از اول به قصـدی غیر از رضـایت و قرب الهی و عمـل به وظیفه، همراه امام(علیه السـلام) به طرف کربلا حرکت کردند، هر یک به بهانه ای از حضـرت جدا شدند و تنها کسانی ماندند که این راه را خالصانه انتخاب کرده بودند و خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد نشان دادند.

۱- الارشاد، ج۲، ص۷۸.

۲- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۴۰۹.

۳- الارشاد، ج۲ ، ص۹۱.

۴- بحارالانوار، ج۴۵ ، ص۲۲.

امام(علیه السلام) پیش از شروع حرکت از مدینه ضمن خطابه مفصلی که ایراد کرد، هرگونه شائبه دنیاطلبی و ریاست خواهی و جنگ قدرت را ردّ کرد و انگیزه خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت((۱)).

در جای دیگر، این گونه فرمود:

«من هرگز به عنوان شورش و خوش گذرانی، سرمستی، فسادانگیزی یا ستم قیام نکردم، بلکه برای طلب اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم((۲))».

عابس بن ابی شبیب شاکری که یکی از اصحاب حضرت است، حمایت خالصانه و الهی خود را از اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)در رجزش این گونه بیان می کند:

«من با شمشیرم در راه شما تیغ می زنم و جهاد می کنم تا به دیدار خدا بروم و با این کار جز به پاداش الهی چشم ندوخته ام و چیزی نمی خواهم((۳))».

بلا و امتحان

عارفان با ایمان نه تنها از بلا نمی گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان خود می دانند و به استقبال آن می روند.

سیدالشهدا(علیه السلام) در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد، خداوند راهم به نعمت های سرشارش می ستاید و هم به بلای نیکویش((۴)).

هم چنین هنگام آخرین وداع با اهل بیت ضمن آن که آنان را آماده تحمل بلا و رنج می سازد فرجام خوشی بر ایشان بازگو می کند و می فرماید:

«خداوند دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن انواع نعمت ها و کرامت ها را می بخشد، پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان جاری نکنید که ارزش شما را بکاهد((۵))».

رضا و تسلیم

اهل بیت(علیهم السلام) در مقابل خواست خدا و تقدیر الهی کاملا راضی و خشنود بودند و با پشتوانه آن هر مشکل و بلایی را صبورانه و عاشقانه تحمل می کردند.

امام حسین(علیه السلام) وقتی می خواست از مدینه خارج شود، هنگام وداع با قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) از خدا خواست که آنچه رضای او در آن است، برایش مقدّر کند.

در مسیر کوفه نیز پس از برخورد با «فرزدق» و آگاهی از اوضاع کوفه فرمود:

«اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود، آن را دوست داریم((۶))».

شعار «رضا الله رضانا أهل البیت» از کلمات نورانی امام(علیه السلام)و خاندان او در این سفر بود((۷)). در واپسین لحظه های حیات خود هم از حنجره خونینش زمزمه رضایت از تقدیر الهی به گوش می رسید((۸)).

۱- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص۲۷۶.

۲- مناقب آل ابیطالب، ج۳ ، ص۲۴۱.

۳- العوالم، ص۲۷۲.

۴- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص۵۰۹.

۵- همان، ص ۴۹۱.

۶- الارشاد، ج۲ ، ص۶۷.

۷- بحار الانوار، ج۴۴ ، ص۳۶۷.

۸- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص۵۱۰.

شهادت طلبی

صحنه عاشورا جلوه شهادت طلبی یاران با ایمان امام حسین(علیه السلام) بود، خود حضرت نیز پیشتاز و الگوی این میدان بود.

وقتی امام می خواست از مکه حرکت کند با خواندن خطبه ای از زیبایی مرگ در راه خدا سخن گفت و از آنها خواست که هر کس طالب شهادت است و آمادگی بذل جان خویش را دارد همراه حضرت برود((۱)).

اگر در اظهارهای یاران امام در شب عاشورا دقت شود، این روحیه در گفتارشان موج می زند و هر یک برخاسته و عشق خود را به کشته شدن در راه خدا و در حمایت از فرزند پیامبر و مبارزه با ظالمان ابراز می کند و سخن شان این بود:

«سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو مارا شرافت بخشید((۲))».

حتی نوجوانی چون حضرت قاسم(علیه السلام) مرگ را شیرین تر از عسل معرفی می کند و از آن استقبال می نماید((۳)).

در صبح عاشورا با آغاز تیراندازی سپاه عمر سعد، حضرت خطاب به یاران خویش فرمود:

«خدا رحمتتان کند! برخیزید به سوی مرگی که چاره ای از آن نیست((۴))».

و این در واقع فراخوانی به سوی حیات بود، حیاتی جاویدان در سایه مرگ سرخ.

عشق به خدا

یکی از شاعرانی که به حادثه عاشورا از زاویه عرفانی و عشق به خدا نگاه کرده، عمان سامانی است، دیوان «گنجینه الاسرار» او با همین تحلیل به حماسه حسینی نظر دارد. او امام حسین(علیه السلام) را سرمست از شوق و عشق الهی می بیند، او را موجی برخاسته از دریا می داند که محو حقیقت خداست و در جدال عقل و عشق سپاه عشق را غالب می سازد و حتی در وداع آخر خود با خواهرش از او می خواهد که حجاب وصل نشود.

و آنچه گفته شد، در مورد خاندان و یاران حضرت هر یک با توجه به مرتبه خویش جاری است.

یاد خدا

سیدالشهدا(علیه السلام) در تمامی حالات و در بحرانی ترین پیشامدها با یاد خدا آرامش می یافت و این اطمینان قلبی را به خاندان و یارانش نیز منتقل می کرد.

حضرت وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز آن را حمد و ثنای الهی قرار می داد. در صبح عاشورا وقتی سپاه دشمن به سویش می آید، می فرماید:

«خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی((۵))».

امام و یاران پاکباز او شب عاشورا را مهلت گرفتند تا این که بتوانند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا بپردازد.

در روز عاشورا در اوج سختی ها حضرت یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و پیوسته ذکر: «لاحول ولا قوه إلا بالله العلی العظیم» بر زبانش جاری بود.

۱- العوالم (الامام الحسین(علیه السلام))، ص۲۱۷.

۲- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۴۰۲.

۳- همان.

۴- العوالم، ص۲۵۵.

۵- الارشاد، ج۲ ، ص۹۶.

وقتی کودک شیرخوارش را بر روی دستانش به شهادت رساندند، این گونه فرمود: «آنچه تحمل این مصیبت را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است((۱))».

مناجات های عاشقانه حضرت با معبودش در آخرین لحظه های زندگی نیز تداوم همین حالات روحانی و عرفانی است.

یاران حضرت نیز همگی این گونه بودند، نمونه آن مسلم بن عقیل است. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود می گفت: «الحمد لله علی کلّ حال» و پیوسته «الله اکبر» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی صلوات و درود می فرستاد((۲)).

فصل چهارم: پیام های تاریخی

اتمام حجت

در نهضت عاشورا امام حسین(علیه السلام) و یارانش پیش از آن که جنگ درگیرد و دست دشمن به خون پاک آنان آلوده شود اتمام حجت می کردندو با آیات بیّنات راه صحیح و حق را به آنها نشان می دادند تا مبادا کسی از روی جهالت خود را دچار عذاب الهی کند.

در روز عاشورا حضرت ضمن خطبه ای که ایراد کرد، این گونه فرمود:

«به نسبت و تبار من بنگرید; آن گاه بهوجدان خویش باز گردید و خود را سرزنش کنید، ببینید آیا کشتن من و هتک حرمتم برای شما رواست؟ آیا من پسر دختر پیامبرتان نیستم؟ آیا من پسر وصیّ و عموزاده پیامبر نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا و جعفر طیّار عموی من نیستند؟ آیا این سخن پیامبر به گوشتان نرسیده که فرمود: این دو]حسن و حسین [سرور جوانان بهشتند؟.... آنچه می گویم حقّ است و تاکنون دروغی نگفته ام. اگر می پندارید دروغ می گویم از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل ساعدی، زید بن أرقم و أنس بن مالك بپرسید که می گویند این سخن را از پیامبر درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این کافی نیست که دست به کشتنم نیالایید؟((۳))».

افشاگری

در حادثه کربلا یکی از رسالت های بازماندگان حادثه افشاگری علیه دشمن بود و ضربه زدن به رژیم اموی از طریق تبیین آنچه در کربلا گذشت. نقش امام سجاد(علیه السلام) و حضرت زینب در این میان حائز اهمیت بود.

امام در نطقی که در کوفه داشت، در حضور انبوه مردم این گونه خود را معرفی کرد:

«ای مردم! هرکس مرا می شناسد، که شناخته است و هر کس مرا نمی شناسد، من علی بن الحسین هستم، پسر آن که حرمتش را زیر پا نهادند و نعمت را از او سلب کردند، مالش را به غارت بردند، خانواده اش را به اسارت گرفتند، من پسر کسی هستم

که بی گناه او را در کنار شطّ فرات سر بریدند((۴))».

و نیز حضرت، در خطابه ای که در کاخ یزید ایراد کرد اوصاف و فضائل پدرش و جدّش و همه خدمت ها و فضیلت های دودمان خود را برشمرد تا آن جا که صدای ضجّه و گریه همه بلند شد و یزید برای جلوگیری از رسوایی

۱- مسند الامام الشهید، ج۲ ، ص۱۳۴.

۲- الارشاد، ج۲ ، ص۶۲.

۳- بحارالانوار، ج۶۵ ، ص۶.

۴- مسند الامام الشهید، ج۲ ، ص۲۳۳-۲۳۴.

بیشتر و بیم بروز فتنه به مؤذن گفت اذان بگوید تا شاید فضای جلسه عوض شود، ولی حضرت از فرازهای اذان هم در معرفی خود و رسوا ساختن یزید استفاده کرد((۱)).

سخنرانی های حضرت زینب(علیها السلام) و حضرت ام کلثوم(علیها السلام) نیز همین محتوا و جهت گیری را داشت.

ریشه عاشورا در سقیفه

عاشورا در واقع تجلی نهایت دشمنی های امویان با اهل بیت عصمت و طهارت بود که با هم دستی همه عواملِ پیدا و پنهان شکل گرفت، اگر وصیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره سرنوشت مسلمین پس از خودش عمل می شد و ولایت حاکمیت می یافت. آن بدعت ها، رجعت ها و شعلهور شدن آتش کینه و عداوت بازماندگان احزاب شرك و ضربه خوردگان از تیغ اسلام بروز نمی یافت، شهادت امام علی(علیه السلام) و یارانش در عاشورا برگی دیگر از آن ستم نخستین بود، تیری که روز عاشورا بر قلب حسین(علیه السلام) نشست و خون حضرت را بر زمین ریخت، در واقع در روز سقیفه رها شده بود و در عاشورا به هدف نشست!

این که یزید پس از کشتن امام(علیه السلام) مغرورانه می گفت: کاش اجدادم و نیاکانم بودند و شاهد این انتقام گیری بودند((۲)) ، نشانه دیگری از همین کینه دیرینه است.

هم چنین این که ابن زیاد در کوفه بر سر مبارك سیدالشهدا(علیه السلام)جسارت می کرد و با چوبی که در دست داشت، بر لب های حضرت می زد و می گفت: «یوم بیوم بدر((۳))» باز هم نشان دهنده ریشه داشتن کربلا در سقیفه است.

عبرت آموزی

حادثه کربلا یکی از حوادث الهام بخش و عبرت آموز است، در عین حال که برای همه حق جویان و عدالت خواهان و مبارزان راه حق و آزادی یکی از غنی ترین منابع الهام بخش است، از نگاه دیگر، یکی از تلخ ترین حوادث و دردناك ترین فجایعی است که در تاریخ اسلام به دست امت پیامبر پدید آمد و جا دارد دقیقاً مطالعه و عوامل بروز این حادثه تلخ ریشه یابی شود.

مقام معظّم رهبری فرموده اند:

«ملت اسلام جا دارد فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر کار کشور اسلامی به جایی رسید که همین مردم مسلمان از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالمشان، قاضی شان، قاری شان گرفته تا اجانب و اوباش در کوفه و کربلا جمع شدند و جگرگوشه همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاك و خون کشیدند! خوب، باید آدم به فکر فرو رود که چرا این طوری شد؟... کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم حرم پیامبر را بیاورند توی کوچه و بازار به آنها تهمت خارجی بزنند».

فصل پنجم: پیام های سیاسی اجتماعی

امر به معروف و نهی از منکر

۱- بحارالانوار، ج۴۵ ، ص۱۳۷-۱۴۰.

۲- الاحتجاج، ج۲ ، ص۳۴.

۳- مناقب آل أبی طالب، ج۳ ، ص۲۶۰.

در قرآن کریم و منابع روایی ما از این اصل به عنوان یکی از مهم ترین فرایض، بلکه برترین فریضه یاد شده که در صورت فراهم شدن شرط بر همگان واجب است.

امام حسین(علیه السلام) در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش به این امر مهم اشاره می کند و می فرماید:

«ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر((۱))».

در مسیر راه کربلاـ نیز در ضمن ایراد خطبه ای با اشاره به شرایط پیش آمده و این که دنیا دگرگون شده و معروف رخت بربسته و به حق عمل نمی شود و از باطل دوری جسته نمی شود شوق خود را با لقای خدا و مرگ شرافت مندانه ابراز می کند و زندگی در کنار ستمگران را مایه نکبت می شمارد و چنین شرایطی را زمینه ساز قیام خود معرفی می کند((۲)).

اصلاح

جامعه ای که دچار انحطاط شده و از ملاـک های ارزشی فاصله بگیرد، دچار فساد است. خصوصاً جامعه ای که در رأس قدرت افرادی باشند که خود از جامع ترین مظاهر فساد از هر حیث باشند، چنین جامعه ای نیاز به اصلاح دارد و بر آگاهان و دلسوزان جامعه خصوصاً ائمه دین واجب و فرض است که ساکت ننشینند و به این امر مهم قیام کنند. حرکت امام حسین(علیه السلام) از نوع همین حرکت اصلاح گرانه بود و خود در سخن معروف خویش به آن اشاره می کند، آن جا که می فرماید:

«انّما خرجت لطلب الاصلاح فی اُمه جدّی((۳))».

جهاد

در عصر امام حسین(علیه السلام) مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و اسلام و مسلمانان حرمتی قائل نبود و اسلام در چنین شرایطی در معرض نابودی بود. امام حسین(علیه السلام)قیام بر چنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید به مکه رفت و از آن جا به کوفه عزیمت کرد تا شیعیان را در جهاد بر ضد ستم رهبری کند.

خود حضرت در دیداری که با «فرزدق» در مسیر کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت «امویان» و تعطیل حدود الهی و رواج می خواری و غارت اموال مردم فرمود:

«من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی برترین شود((۴))».

عدالت خواهی

پیام عاشورا دعوت از انسان ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است، زیرا بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل همه ارزش

ها تباه می شود و زمینه مرگ دستورهای دینی و آیین الهی فراهم می آید.

۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۲۹.

۲- همان، ص۳۸۱.

۳- العوالم، ص۱۷۹.

۴- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص۳۳۶.

در این زمینه وظیفه علمای دین و در رأس آنان امامان به حق سنگین تر است. امام حسین(علیه السلام) در یکی از سخنرانی های خویش با استناد به فرمایش حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)که قیام علیه سلطه جابرانه را لازم می شمارد، خود را شایسته ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی معرفی می کند((۱)).

این هدف در سخن یاران امام(علیه السلام) نیز دیده می شود، مسلم بن عقیل پس از دستگیری خطاب به ابن زیاد فرمود:

«ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم».

عزت خواهی

امام حسین(علیه السلام) مرگ در راه مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می داند و زندگی در کنار ستمگران را مایه ننگ و ذلت می شمرد: «لا أری الموت إلاّ سعاده والحیاه مع الظالمین إلاّ بَرَماً((۲))».

در جایی دیگر این گونه زندگی حقیقی را تفسیر می کند : «مرگ در راه عزّت جز حیات جاوید نیست((۳))».

آنان که در زندگی در راه اهداف خویش مبارزه می کنند و سلطه بیداد را نمی پذیرند، ملّت زنده اند اگر چه در این راه همه کشته شوند و به همین دلیل، شهید همواره زنده است و با همین فلسفه شهدای کربلا حیات جاودانه یافتند.

هجرت

قرآن کریم از مهاجران به عظمت یاد می کنند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به حبشه و یثرب موقعیت و احترام داشتند و هجرت یک ارزش مکتبی به حساب می آمد و روی همین حساب مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا نیز امام حسین(علیه السلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکّه و مکّه را به سمت عراق پشت سر نهاد، حضرت هنگام خروج از مدینه آیه (فخرج منها خائفاً یترقّب قال ربّ نجّنی من القوم الظالمین) را تلاوت کرد که به هجرت حضرت موسی(علیه السلام)از ظلم و ستم فرعون مربوط می شود((۴)).

فصل ششم: پیام های احیاگری

احیای کتاب و سنت

در سخنان سیدالشهدا(علیه السلام) نمونه هایی از مرگ سنت ها و حیات بدعت ها و جهالت ها و نیز جملاتی از احیاگری به اصول و ارزش های فراموش شده و از دست رفته وجود دارد:

حضرت در نامه ای خطاب به مردم بصره می نویسد:

«من شـما را به کتاب خدا و سـنّت پیامبر فرا می خوانم، سـنت مرده و بدعت زنده شده است، اگر سـخنم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه رشد هدایت می کنم((۵))».

در جایی دیگر این گونه می فرماید:

۱- العوالم الامام الحسین(علیه السلام)، ص۲۳۳-۲۳۲.

۲- مناقب آل أبی طالب، ج۳ ، ص۲۲۴.

۳- همان.

۴- الارشاد، ج۲ ، ص۳۵.

۵- حیاه الامام الحسین(علیه السلام)، ج۲ ، ص۳۲۲.

«کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که نزد آنان بروم، چرا که امیدوارم معالم و نشانه های حقّ زنده گردد و بدعت ها بمیرد((۱))».

این که در زیارت حضرت می خوانیم:

«تلوتَ الکتابَ حقَّ تلاوته» تلاوت واقعی قرآن تلاش برای احیای تعالیم آن در متن جامعه است که امام حسین(علیه السلام)به آن پرداخت و دستاورد نهضت عاشورا بود.

احیای دین

سیدالشهدا(علیه السلام) مرگ در راه حق و احیای آن را زندگی می شمرد و در این راه باکی از شهادت نداشت، این سخن از اوست: «چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزّت و زنده کردن حق((۲))».

حمایت از دین و فداکاری در راه آن جلوه بارزی از احیاگری است و اگر آن جهادها و شهادت ها نبود، اساس دین باقی نمی ماند، اگر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه همان فداکاری ها و جان فشانی ها است.

در شعری که زبان حال حضرت را بیان می کند به این مطلب به صراحت اشاره شده است:

«لو کان دین محمّد لم یستقم *** إلاّ بقتلی فیا سیوف خذینی((۳))»

حضرت ابوالفضل(علیه السلام) نیز در رجزی که در روز عاشورا، پس از قطع شدن دست راست خویش خواند بر مسئله حمایت از دین تأکید داشت:

«والله إن قطعتم یمینی *** إنّی أحامی أبداً عن دینی((۴))»

احیای نماز

امام حسین(علیه السلام) و یاران باوفایش در نهضت عاشورا به نماز و اقامه آن اهمیت بسیاری می دادند، مهلت شب عاشورا به خاطر همین بود، عشق به نماز و دعا و استغفار در دل امام(علیه السلام) آن چنان بود که به برادرش عباس(علیه السلام) فرمود:

«از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تأخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار بپردازیم، خدا می داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته ام((۵))».

ظهر عاشورا وقتی «ابوثمامه صیداوی» وقت نماز را به یادآورد، حضرت فرمود: «نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد((۶))».

سعیدبن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز جلوی امام(علیه السلام)ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی حضرت می آمد، به جان خرید تا آن جا که نماز امام پایان یافت و او در خون غرق گشت و اولین شهید نماز در جبهه کربلا شد. پیام عاشورا پیام اقامه نماز و تربیت نسل نمازخوان و خدادوست و اهل تهجّد و عرفان است.

نتیجه گیری

۱- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۴۱.

۲- همان، ص ۳۶۰.

۳- معالم المدرستین، ج۳، ص۳۰۳.

۴- مناقب آل أبی طالب، ج۳، ص۲۵۶.

۵- الارشاد، ج۲، ص ۹۱-۹۰.

۶- بحارالانوار، ج۴۵، ص ۲۱.

عاشورا مکتب انسان سازی است و حسین آموزگار بزرگ بشریت; عاشورا یک حادثه نیست، بلکه یک مکتب است، مکتبی که درس ایمان و عقیده، شهامت و شهادت، عدالت و آزادی خواهی، همّت و غیرت، جهاد و قیام، صبر و استقامت، امامت و ولایت، ایثار و رشادت و در یک کلام درس انسانیت به تمامی بشر و تمام آنها که می خواهند انسان باشند و انسان زندگی کنند، می دهد. عاشورا در ظاهر یک روز، ولی در واقع به بلندای تمام اعصار و قرون است و عاشوراییان در ظاهر تعدادی محدود، اما در واقع به تعداد تمام عدالت جویان و آزادی خواهان جهان و تمام آنهایی که قلبشان برای انسانیت می تپد. آری، در آن زمان اگر چه به ظاهر یزید بر خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله)تسلط پیدا کرد و توانست بدن های آنها را زیر سُم اسبان لگدکوب کند، اما مکتب و مرام آنها هرگز از بین نرفت و تا حق و حقیقت وجود دارد حسین و حسینیان زنده و جاویدند و همین رمز بقای نهضت اواست. آنچه شیرزن دشت کربلا، عقیله بنی هاشم، زینب کبری(علیها السلام) در کاخ شام فرمود:

«ای یزید: هر چه حیله و مکر می توانی به کار ببر و آنچه در توان داری تلاش کن. به خدا سوگند! هرگز نمی توانی ذکر ما را]از سینه ها[محو کنی((۱))».

آری، «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا».

۱- الاحتجاج، ج۲ ، ص۳۷، بحارالانوار، ج۴۵ ، ص ۱۶۰.

منابع

۱- الاحتجاج، الطبرسی، احمدبن علی،م ۵۶۰ ه- ، نشر دارالنعمان، بیروت، لبنان.

۲- الارشاد، شیخ مفید،م ۴۱۳ ه،نشر دارالمفید،تحقیق مؤسسه آل البیت(علیهم السلام)، قم.

۳- بحارالانوار، مجلسی، محمدباقر،م ۱۱۱۱ ه- ، نشر مؤسسه الوفاء،بیروت، لبنان.

۴- حماسه حسینی، مطهری، مرتضی،م ۱۳۵۸ ش، مجموعه آثار، جلد ۱۷، انتشارات صدرا، تهران.

۵- حیاه الامام الحسین(علیه السلام)، قرشی، باقر شریف،معاصر، مطبه أدب، نجف اشرف.

۶- صحیفه الحسین(علیه السلام)، قیومی اصفهانی، جواد،معاصر، مؤسسه نشر اسلامی،قم.

۷- العوالم، بحرانی، عبدالله،م ۱۱۳۰ ه،نشر مدرسه الامام المهدی(عج)،قم.

۸- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)،شریفی، محمود،معاصر،نشر دارالمعروف، قم.

۹- مسند الامام الشهید(علیه السلام)،عطاردی، عزیزالله،معاصر، انتشارات عطارد.

۱۰- معالم المدرستین،عسکری، سید مرتضی،معاصر، مؤسسه النعمان، بیروت، لبنان.

۱۱- مناقب آل ابی طالب(علیه السلام)،ابن شهرآشوب،م ۵۸۸ ه، مطبعه الحیدریه، النجف.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹